

۳۸

قوس ۱۳۹۴  
(دسامبر ۲۰۱۵)

# همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان

ما خود افراط‌گرایی اسلامی را  
به وجود آوردیم صفحه ۱۳

## امریکا انواع تروریست پرورش می‌دهد

کارتونیست: Dragan



- افغانستان مستقل، آزاد، دموکراتیک و یکپارچه.
- وحدت ملی بر پایه استقرار و تحکیم دموکراسی استوار بر سکیولاریزم.
- تساوی حقوق زن و مرد و تمامی ملیت‌های کشور.
- مبارزه بر ضد هر نوع بنیادگرایی، ارتجاع و مداخلات خارجی.
- خروج فوری نیروهای اشغالگر امریکایی و ناتو از افغانستان.
- دفاع از مبارزات آزادیخواهانه و مترقی ملل دربند جهان.

## همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان

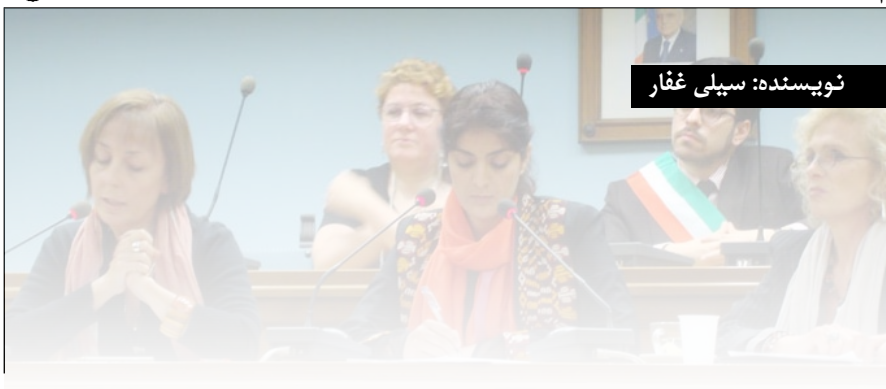
مدیر مسوول: سید محمود همزم

شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۰۰-۲۳۱۵۹۰

شماره جواز: ۸۷

## در این شماره:

- ۱..... سفر سیلی غفار سخنگوی حزب همبستگی به ایتالیا
- ۶..... د آیسلند بشْخې خرنکه لور مقام ته ورسیدلی؟
- ۹..... قتل عام صدها الجزایری در پاریس، دهشتی که زیر زده شد
- ۱۳..... ما خود افراط‌گرایی اسلامی را به وجود آوردیم
- ۲۴..... پیام زنده‌یاد میرغلام محمد غبار به جوانان
- ۲۸..... پدیده خطرناک خصوصی‌سازی جنگ‌های پنتاگون
- ..... شرکت نماینده حزب همبستگی
- ۳۳..... در تظاهرات ضدجنگ در برلین
- ۳۶..... د امریکایی چوپرانو تر واکمنی لاندی افغانی بشْخې کړیږي
- ۴۱..... آیا مارک زاکربرگ واقعا ۹۹ فیصد سرمایه‌اش را می‌بخشد؟
- ۴۶..... های مردم! (شعر)
- ..... صادق عالمیار دستگیر شد،
- ۴۸..... سایر جانیان را به چنگ عدالت بسپاریم
- ۵۱..... اعتراض روشنفکران مبارز هند بر قتل دگراندیشان



## سفر سیلی غفار سخنگوی حزب همبستگی به ایتالیا



در اکتوبر ۲۰۱۵ سفری  
داشتم به ایتالیا که هدف از  
آن شرکت در کنفرانسی زیر  
عنوان «از جنگ تا بازسازی:  
استراتیژی برای زنان» بود.  
این کنفرانس توسط مجله  
مشهور ایتالیا بنام «کانفرانسی»  
(دیالوگ) در شهر روم برگزار  
گردیده بود.

من به نمایندگی از زنان افغان دعوت شده بودم. زنان دیگری  
از بوسنیا و روژاوی کردستان در آن شرکت داشتند. هدف عمده کنفرانس  
بررسی و تبادل تجارب میان زنانی بود که به جوامع بعد از جنگ و یا در  
حال جنگ تعلق دارند؛ بویژه زنان افغان، بوسنیایی و کورد. دیدار با اعضای  
پارلمان ایتالیا، سخنرانی در شاروالی ها و پوهنتون ها، مصاحبه با رسانه ها و  
ملاقات با سازمان ها و فعالان زن بخش دیگر این برنامه را تشکیل می داد.  
کنفرانس که به تاریخ ۱۵ اکتوبر رسماً گشایش یافت، از ساعت ۱۰ صبح  
الی ۸ شب ادامه داشت. در کنار سخنرانانی از افغانستان، کردستان و بوسنیا؛

متخصصان و ژورنالیستان نیز در مورد مسایل عمومی زنان بخصوص درین سه نقطه جنگزده جهان، نقش زنان به حیث نیروی قوی برای بازسازی و همچنان دریافت راه حل برای برون رفت زنان ازین وضعیت صحبت کردند.



من مشخصا وضعیت فاجعه بار افغانستان را شرح داده بیان نمودم که چگونه کشور ما بیش از سه دهه است که قربانی سیاست های شوم غارتگران امریکایی و ناتو و نوکران داخلی شان شده است.

من با مثالهای مشخص قتل عامها و بدامنی، فساد و چپاول، مافیایی شدن جامعه، قدرتمند شدن باندهای آدمکش جنگسالاران، طالبان و داعشیان، فرورفتن جامعه در چنگال مواد مخدر و اعتیاد، فقر و بیکاری و فرار جوانان، ستم و خشونت وحشیانه در برابر زنان، بمباردمان و سیاست های شیطانی امریکا، تاراج معادن و داشته های مادی جامعه و سایر را توضیح دادم.

نماینده بوسنیا نیز از وضعیت دردناک زنان آن کشور سخن گفت. بویژه وی تجارب تلخ سال های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ را بیان نمود که در اثر مداخلات غرب آن دیار با خاک و خون یکسان گشته تجزیه شد.

اما تصویری را که نماینده کوردها از روزاوی کردستان بیان داشت کاملاً متفاوت بود. در کنار نابسامانی هایی که هر روز گریبان گیر شان است، درس های امیدبخشی برای همه داشتند. نه وحوش داعشی توانستند در مقابل عزم و اراده خارا این آنان بایستند و نه هم فاشیزم اردوغانی قدرت رویارویی با آنانرا دارد.

سخنرانی نماینده روزاوا همه را تحت تاثیر قرار داد. او از تجارب زنان کورد و از مبارزه آنان در مقابل داعش حرف زد. نمونه هایی ارایه داشت که چگونه زنان کوبانی در تمام عرصه های زندگی همگام با مردان و بدون کدام تبعیض و تعصب به پیش می روند. اگر زنی مورد خشونت قرار می گیرد بزودی عاملان آن مورد باز پرس قرار گرفته محاکمه می شود. زنان روزاوا نمی گذارند که دیگران در مورد آنان تصمیم گرفته و سرنوشت شان را رقم زنند، قضایای مربوط به زنان باید از طریق خود زنان حل و فصل گردد. قاضی، سارنوال و

وکیل نیز باید زن باشند تا به دوسیه‌های شان رسیدگی کنند. فعالیت زنان تنها به این محدود نیست، آنان در کنار اینکه دست به اسلحه برده و در مقابل دشمنان خونخوار خود می‌ایستند، در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز دست بالا دارند. به زراعت و کشت و کار می‌پردازند، در معادن مشغول کار اند و خلاصه در تمامی عرصه‌های اجتماعی و تولیدی سهم دارند. این همه دست‌آورد ها که نتیجه مبارزه طولانی و پیگیر زنانی کورد است، زنان را در موقعیت برتر و تصمیم‌گیرنده قرار داده است. خشونت خانوادگی و مسایل همانند آن دیگر کمتر زمینه تبارز دارند. او گفت زنانی که تفنگ بدست علیه دشمن می‌جنگند خود را قوی و شکست‌ناپذیر احساس کرده این روحیه مبارزاتی و اعتماد به خود شان را شدیداً ارتقا بخشیده است.



سیلی غفار و Patrizia Fiocchetti

به تاریخ ۱۳ اکتوبر ۲۰۱۵ کنفرانس مطبوعاتی در تالار مطبوعات پارلمان ایتالیا تدویر یافت که در آن افزون بر مهمانان دعوت شده، چند تن از اعضای پارلمان نیز حضور یافتند. در پاسخ به پرسش‌های خبرنگاران در کنار توضیح

نقش جنایتکارپرورانه دولتهای غربی و مشخصاً دولت ایتالیا، بیان داشتم که؛ یگانه راه رهایی زنان، بلند بردن آگاهی سیاسی، بسیج و ایجاد همبستگی میان آنان است، حزب همبستگی تا کنون گام‌های عملی درین راه برداشته است و مصمم است که با قبول هرگونه خطرات و مشکلات به پیش تازد.

در جریان کنفرانس Patrizia Fiocchetti نویسنده کتاب «افغانستان در بیرون از افغانستان» چاپ سال ۲۰۱۳، از تجربه چندین سفرش به افغانستان سخن گفت. او گفت در این سفرها با نیروهای مختلف سیاسی دیده است، اما در میان تمام آنها یگانه نیرویی که می‌توان رویش حساب کرد و در میان مردم جا دارد، «حزب همبستگی افغانستان» است. او که از نزدیک با برنامه‌ها و اکیون‌های حزب آشنا بود بیان داشت: «آنان زنان و مردان شجاع هستند که بخاطر دفاع از وطن و ارزش‌های انسانی با تمام امکانات و زندگی مرفه وداع گفته و در گوشه و کنار افغانستان مصروف بسیج و آگاهی‌دهی برای

مردم اند، آنان با افشای جنایتکاران داخلی و خارجی از هیچ نوع تهدید هراس نداشته و با هر فشار نیرومندتر می‌شوند.»



سخنان نماینده زنان کوبانی و عضو کمیته روابط خارجی کنگره ملی کردستان (KNK) برایم دلگرم‌کننده بود. او از نخستین روزهای آشنایی اش با حزب همبستگی برایم گفت: «زمانیکه ما خواستار

همبستگی جهانی برای

روز کوبانی (اول نوامبر) شدیم، از همه افراد و تشکل‌های آزادیخواه دنیا دعوت نمودیم تا با مردم کوبانی همصدا شوند. ایمیل‌ها و نامه‌های فراوان از گوشه و کنار دنیا دریافت کردیم که یکی از خاطره‌انگیزترین پیام‌ها از «حزب همبستگی افغانستان» بود، این پیام کاملاً دید ما را نسبت به افغانستان و مردمش تغییر داد. زمانیکه اطلاع یافتیم که دوستان حزب همبستگی در ۷ ولایت افغانستان با تظاهرات خود با ما همصدا شدند، برای ما الهام‌بخش بود، سرزمینی که نامش را با تروریسم و بنیادگرایی گره زده اند، به جاده‌ها آمده اند و از خواهران و برادران هم‌بندشان در کوبانی حمایت می‌کنند. این پیام در گوشه و کنار کردستان پخش شد و عزم ما را برای مبارزه علیه بنیادگرایی قویتر ساخت.»

در یکی از پوهنتون‌های دولتی روم برای شاگردان کورس حقوق بشر که در مقطع ماستری بودند از وضعیت حقوق بشر کشورهای ما سخنرانی داشتیم. در این جریان درس‌هایی که از فداکاری، خودگذری و وفاداری دختر جوان کورد به نام «اوزلم» به مردم دیدم بسیار کم می‌توان در نسل جوان افغان دید. وی به خاطر دفاع از مردم کردستان تصمیم می‌گیرد که به تحصیل پشت پا زده و بیشتر وقتش را به مبارزه علیه استعمار و استثمار صرف نماید. اما نظر به تهدیداتی که زندگی اش را هر روز به خطر مواجه ساخته بود به خارج از کشور پناه می‌برد. اما در اینجا فعال‌تر از پیش خستگی‌ناپذیری به مبارزه و کمک به مردم خود ادامه می‌دهد. در اروپا مصروف کار اقتصادی برای مردم



خود است تا بتواند در پروسه بازسازی کوبانی مردم خود را کمک رساند و در ضمن به مبارزه سیاسی خود هم ذره‌ای کوتاهی نمی‌کند. در جریان این سفر ملاقات‌هایی نیز با تعدادی از هواخواهان حزب همبستگی داشتیم که آنان بار دیگر بر حمایت و پشتیبانی شان از فعالیت‌ها و سیاست‌های حزب تاکید ورزیدند.



(( امروز نه تنها ما و  
ت رفقای ما به حیث قوما ندا -  
نان نظامی ایفای وظیفه می  
ی نما ییم بلکه در تلاش آنیم  
تا پیوند خویش را با مردم  
هر چه گسترده تر و عمیق  
تر سازیم و به حیث سیا -  
هیان انقلاب و حزب و نما -  
یند گمان دولت انقلابی  
کار کرده دروازه های قول  
اردو به روی همه مردم  
شریف ما باز است .

رفیق نور الحق علومی

# حقیقت انقلاب ثور

۱۳۶۱ ه. ش

امکان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

## «اشرار» کش دیروز، پابوس امروز جنگسالاران!

نورالحق علومی از جمله نوکران روس و پرچمی‌های یتیم‌شده است که دیروز با افتخار از «اشرار» کشی یادکرده منحنی قومندان قول‌اردوی نمبر ۲ قندهار، علیه ملت برپاخاسته قهرمان‌نمایی داشت. این «سپاهی انقلاب و حزب و نماینده دولت انقلابی» چاکر روس اما از حداقل ۱۵ سال بدینسو آنچنان در دور دوم خیانت، به پای منفورترین و جانی‌ترین عناصر و نیروها بوسه می‌زند که انسان به این دورویی و چرخش ۱۸۰ درجه‌ای‌اش در حیرت فرو می‌رود. دالر و مقام برای تعدادی از سیاسیون افغانستان حکم وجدان و شرف شانرا داشته که برای رسیدن به آن حاضر اند به هر دناوت و پستی متوسل شوند. یک دلیل اصلی فاجعه جاری در کشور همین عناصر سست‌عنصر و ضدملی اند که ملت را به روز سیاه نشانیده اند.



لیکونکی: نوید نابدل

## د آيسلند ښځې څرنگه لوړ مقام ته ورسيدلې؟



د ۱۹۷۵ کال د اکتوبر په ۲۴ مه، له نن څخه پوره څلویښت کاله وړاندې، د آيسلند ښځو په يو سرتاسري او بې ساري اعتصاب سره تاريخ جوړ کړ. په دغه ورځ نږدې پنځوشت زره ښځو (په هغه وخت د هيواد يو لسمه برخه نفوس) په يوه

تنظيم شوي کړنلاري سره د جنسي توپير پر وړاندې د اعتراض په موخه لاس له کاره واخست او کوڅو ته راووتلې. په هغه ورځ هيڅ يوه ښځه کار ته لاړه نه، د کور ښځو هم له اخلي پخلي او ماشومانو روزلو لاس واخيست د ټاټوبي په اصلي ډگر کې را غونډې شوې. هغوی د برابر مزد او د تبعيض لري کولو غوښتونکې شوې.

ښځو په دغه بې ساري اعتصاب سره وغوښتل دا په ډاگه کړي چې د هغوی په نه شتون کې هيواد شنډيږي او همداسې وشول. په هغه ورځ هيواد له گډوډۍ او بې نظمۍ سره مخ شو. سړي دی ته اړ شول ترڅو اولادونو وروزي





او د هغوی خیتې مړې کړي، د ښار په هتې ګانو کې سم لاسی هګۍ او ساسچ او نور تیار خواړه ختم شول او د سپرو او ماشومانو غبرونه له هر لوری را اوچت شول.

ښځې چې پر دی بریالۍ شوی چې ډیری د زیارکښانو ټولنې له ځانه سره ولری، په دغه مبارزې سره یی وکولای شو په هیواد د نارینه او ښځو تر منځ برابری بنسټ تیره کیردي.

یوازې یو کال وروسته، په ۱۹۷۶ کی دولت «جنسیت برابري قانون» جاری کړ چې د هغې پر اساس د کار په ځای کې جنسی توپیر منع شو.

پنځه کاله وروسته په ۱۹۸۰ کی آیسلند د اروپا په تاریخ کې د لومړنۍ ټاکل شوی ښځې جمهور رییس خاوند شو ویګدیس فینبوغادوتیر (Vigdís Finnbogadóttir) چې د اعتصاب له رهبرانو څخه وه واک ته ورسیده او تر کال ۱۹۹۶ د څلور دوره لپاره پرلپسې په خپل ځای پاتی شوه. په ۲۰۱۰ کال لومړنۍ صدراعظمه هم په دی هیواد کې په څوکی کښیناستله.

آیسلند چې یو وخت په اروپا کې له بی وزله هیوادونو څخه شمیرل کیده، د ملګرو ملتونو د «انساني پراختیا شاخص» له مخې، په لومړۍ مقام کې ځای لری. د «د نړیوال جنسیتی درز راپور» له مخې چې د «نړیوالې اقتصادي ټولنې» لخوا خپرېږي، آیسلند په تیرو شپږو کلونو کې پرلپسې د نړۍ برابرترین هیواد په توګه د جدول په اول کې ځای لری.

که څه هم په آیسلند که جنسی توپیر په پوره ډول له منځه ندی تللی او په ۲۰۰۵ کال کې هم نږدې پنځوس زره ښځو د نارینه او ښځینه تر منځ د مزد کموالی پر ضد اعتراض وکړ، خو د نورو هیوادونو پرتله، ددی هیواد ښځې له ښه حالاتو برخمنې دي.

په مبارزه او ټولنیز تولید کې د ښځو فعاله ونډه کولای شی چې په پاتې تللی هیوادونو کې هم هغوی ته د رهبرۍ او سپرو سره برابر حقونو اخیستلو لاره هواره کړي. خو پوره جنسی برابری په هغه ټولنه کې تر لاسه کیږی چیری چې زیښناک له منځه ولاړ شي.



## سرگذشت دردناک پرپرشدن یک دختر ایزدی به دست داعش

سارا سعید حیدر، دختر ۱۶ ساله ایزدی و از قربانیان بربریت «داعش» می‌باشد که رسانه‌های جهان در اگست ۲۰۱۵ داستان دردناکش را انعکاس دادند. او از جمله هزاران زن ایزدی عراق بود که به دست داعشیان جاهل و جانی پرپر شد. سارا، خواهر ۱۸ ساله‌اش (سمیرا) و یک عضو دیگر خانواده شان در حالیکه سال گذشته بسوی سنجار در حال فرار بودند به چنگ جنگجویان وحشی داعش افتادند. چند تفنگدار داعشی آنان را همراه با ده‌ها زن دیگر ایزدی در یک موتر انداخته به سمت شهر تلعفر بردند تا منحیت غنیمت جنگی میان «جهادیان» تقسیم شوند. اما موتر در قسمتی از راه خراب می‌شود بنا تفنگداران بیمار در همانجا به آزار و اذیت این دختران مظلوم می‌پردازند. سارا مردی با ریش سرخ را به خاطر می‌آورد که او و خواهرش را مورد بدرفتاری جنسی قرار داده است. با تاریک شدن هوا این اسرا موفق به فرار شده در روستایی در همان نزدیکی برای چند روز پنهان می‌شوند. بعد که داعشی‌ها موفق به یافتن آنان نمی‌شوند، تمامی شان به یک کمپ آوارگان پناه می‌برند، جایی که در ۲۶ جولای ۲۰۱۴ مورد حملات راکتی داعش قرار می‌گیرند. سارا درین حمله زخمی می‌شود.

سارا می‌گفت که برای لحظه‌ای هم نمی‌توانست تصویر آن مرد ریش سرخ را از فکرش بیرون کند. او که از افسردگی شدید رنج می‌برد بالاخره مثل صدها دختر دیگر ایزدی به فکر خودکشی می‌افتد و با رفتن به اتاق خلوت بر بدنش تیل پاشیده خود را به آتش می‌کشد. سمیرا و مادرش درحالی به دادش می‌رسند که او در شعله‌های آتش دست و پا می‌زد و بیش از نیمی از بدنش سوخته بود. او از مرگ نجات می‌یابد اما ۷۵ روز را در شفاخانه می‌گذراند تا اینکه بوسیله یک نهاد کمک‌دهنده به شهر اشتور تگات آلمان منتقل می‌شود که تا کنون تحت مداوا قرار دارد. داستان تراژیک سارا، داستان فراوان دختران و زنان ایزدی است که به دست آدمخواران بنیادگرای داعشی روزگار تیره‌ای را از سر گذشتانده‌اند. صدها زن ایزدی منحیت برده به فروش رسیدند، تعدادی دست به خودکشی زده‌اند. جمعی از این زنان به دست داعش کشته شدند که اخیراً با آزادی منطقه سنجار، قبرهای جمعی عده‌ای از آنان کشف گردید.

نویسنده: نوید نابدل

## قتل عام صدها الجزایری در پاریس، دهشتی که زیر زده شد



حملات تروریستی پاریس به تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵، طنین جهانی داشت و تقریباً تمامی رهبران جهان آنرا محکوم کرده روزها سرخط اخبار دنیا را به خود اختصاص داد. دیوید کامرون صدراعظم بریتانیا این رویداد را «بدترین

عملیات خشونت بار در فرانسه پس از جنگ جهانی دوم» نامید و اکثر رسانه‌های جهان هم این حرف را تکرار کردند. حتی فیسبوک برای ۱۲۰ کشته پاریس ماتم گرفته امکاناتی را در دسترس قرار داد که کاربران می‌توانستند به نشانه همدردی تصویر کاربری شانرا با پرچم فرانسه مزین سازند، کاری که به خاطر هزاران کشته جنگ‌های امپریالیستی جاری در کشورهای فقیر هیچگاهی صورت نگرفت. رهبران و رسانه‌ها در برابر دهشت حاکم و جویبار خون در سوریه، عراق، افغانستان، لیبیا، اکراین، یمن و غیره نقاط جهان نه تنها چشم بسته اند که بر آتش جنگ و کشتار پترول می‌پاشند.

با همه دردناک بودن قتل دهها انسان بی‌گناه در پاریس، اما این حادثه

«بدترین کشتار در پاریس بعد از جنگ دوم جهانی» نبود. بدترین کشتار پاریس در سال ۱۹۶۱ هنگامی رخ داد که پولیس فرانسه بروی تظاهرکنندگان



الجزایری که علیه اشغال کشورشان توسط فرانسه دست به تظاهرات مسالمت آمیز زده بودند آتش گشوده بیش از سیصد تن را قتل عام نمود.

به تاریخ ۱۷ اکتوبر ۱۹۶۱، بیش از سی هزار تن از

الجزایری های ساکن فرانسه که اکثر شان حقوق شهروندی فرانسه را نیز کسب کرده بودند به درخواست «جبهه رهایی بخش ملی الجزایر» در پاریس دست به تظاهرات زده برای استقلال الجزایر از چنگ ارتش فرانسه فریاد برآوردند. دولت برای سرکوب این راهپیمایی حدود هفت هزار نیروی پولیس فرستاد که بلافاصله با وحشت تمام بر جان معترضان افتاده بر آنان آتش گشودند. بنابر آمار مستقل، حدود سیصد تن درین روز کشته شدند که اجساد تعدادی از آنان توسط پولیس به رودخانه سن انداخته شد. صدها الجزایری دیگر توسط پولیس دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفتند. قرار معلوم تعدادی از بازداشت شدگان در زیر ضربات وحشیانه پولیس جان باختند.



اما برای کشته شدگان ترور دولتی آن زمان هیچ کسی ماتم نگرفت و رهبران جهان نیز حتی برای شان اشک تمساح نریختند. باوجود اعتراض روشنفکران سرشناس آن زمان چون ژان پل سارتر و سیمون

دوبووار بر این ددمنشی، سانسور شدید دولتی جلو پخش حقایق را گرفت. مجله «گزارش واشنگتن در مورد امور شرق میانه» در شماره مارچ ۱۹۹۷ خود نوشت:

«جریان کامل دهشت ننگین ۱۹۶۱ در تاریخ فرانسه وسیعا در

آن زمان زیر زده شد. با آنکه داستان های دلخراش افراد بعد ها

به آرامی در رسانه‌ها و روزنامه‌هایی که برای سالها در اثر سانسور و کنترل دولت قضیه را کم‌ارزش نشان داده بودند راه یافت، اما اکثراً همان ارقام رسمی را انتشار دادند که گویا دو تن و یا بعد ها پنج تن در این تظاهرات کشته شدند. تلویزیون دولتی تصاویری را پخش کرد که الجزایری‌ها را بعد از تظاهرات در حال اخراج از فرانسه نشان می‌داد اما هیچ تصویری از خشونت پولیس نمایش داده نشد.



خبرنگاران تهدید شده بودند که تظاهرات را پوشش ندهند و به آنان اجازه داده نمی‌شد که به مراکز حبس دستگیرشدگان نزدیک شوند.... حتی خبرنگاری که تعداد زیادی از اجساد الجزایری‌های کشته شده را دیده بود، اجازه داده نشد که از آن گزارش دهد.»

اینهمه جنایت به فرمان رئیس پلیس پاریس، موریس پپن (Maurice Papon) صورت گرفت. موریس از همکاران نازی‌ها در دوران جنگ دوم

بنای یادبود قتل عام ۱۹۶۱ در پاریس: «به یاد تعداد بیشمار الجزایری‌هایی که در اثر سرکوب خونین تظاهرات صلح‌آمیز در ۱۷ اکتوبر ۱۹۶۱ کشته شدند.»

جهانی بود که ۱۶۰۰ تن از یهودیان فرانسه را به کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر فرستاد ولی تا آنزمان اصلاً مورد بازخواست قرار نگرفته بود.

نه تنها کسی به خاطر قتل عام پاریس محاکمه نشد که در همین سال به موریس پپن بالاترین نشان دولتی فرانسه، «لژیون دونور» اعطا گردید. به دلیل همین معافیت بود که در ۸ فبروری ۱۹۶۲، تظاهرات دیگری تحت فرمان موریس مورد حمله پولیس قرار گرفته هشت تن کشته شدند.

قتل عام ۱۳ نوامبر در پاریس، نتیجه تروریست پروری و حمایت دولت فرانسه و مجموع غرب از گروه‌های وحشی و جنایتکار در سوریه و عراق و افغانستان و مجموع جهان است. آنان با فرستادن تسلیحات و پول به باندهای جاهل و جانی، جهان را به کام بربریت فروبرده جویبار خون راه انداخته اند. همانگونه که مسئول خون سیصد تن الجزایری دولت فرانسه است، مسئولیت قتل ۱۲۰ تن در تازه‌ترین دهشت افکنی پاریس نیز بر دوش دولت جنگ افروز این کشور می‌باشد.



کارتون‌نویست: Shreyas Navare



جنگ با داعش یا جنگ قدرت‌های بزرگ؟



نویسنده: بن نورتون | مترجم: پویا

## ما خود افراط‌گرایی اسلامی را به وجود آوردیم



آنانی که اسلام را بخاطر داعش سرزنش می‌کنند، چه بسا که اسامه بن لادن را در دهه ۸۰ حمایت می‌کردند. تاریخ بی‌رحم است، چون با وضاحت کامل نشان میدهد که افراط‌گرایی اسلامی که امروز جهان را به بربادی

کشانیده، زاده‌ی سیاست‌های دیروزی غرب است.

گور ویدال (نویسنده امریکایی) طی گفته‌ی معروفی ایالات متحده امریکا را «ایالات متحده فراموشکاری» عنوان می‌کند. چو ان لای (Zhou Enlai) صدراعظم سابق چین همین مطلب را با ظرافت بیشتری بیان نموده و با طنز می‌گوید: «یکی از چیزهای پسندیده در مورد امریکایی‌ها این است که آنها قطعاً حافظه تاریخی ندارند.»

برای درک ظهور گروه‌های شبه‌نظامی سلفی مانند داعش و القاعده و برای اینکه ذهن ما منطبق حملات شنیع و نفرت‌آور آنان به غیر نظامیان در ایالات متحده، فرانسه، سوریه، عراق، لبنان، نایجریا، ترکیه، یمن، افغانستان و بسیاری

از کشورهای دیگر را بتواند درک کند، باید این حافظه تاریخی را بیدار بسازیم. افراط گرایی خشونت آمیز اسلامی چگونه بوجود آمد؟ این سوالی است که هیچکس در پی حملات و وحشت زای پاریس در روز جمعه ۱۳ نوامبر نمی پرسد، درحالی که مهم ترین پرسش همین است. اگر کسی نداند که مشکلی چرا پدید آمده، و نتواند ریشه ی آن را دریابد، هرگز به حل و ریشه کن ساختن آن قادر نخواهد شد.

گروه های جنگجوی سلفی مانند داعش و القاعده چگونه بوجود آمدند؟ پاسخ این سوال آنگونه که بسیاری ها می انگارند پیچیده نیست، اما برای فهمیدن آن باید تاریخ جنگ سرد یعنی دوره ی تاریخی ای را کاوید که غرب شاید از همه بیشتر در مورد آن دروغ گفته است.

## چگونه غرب اسامه بن لادن را پرورش داد

لازم نیست به گذشته های دور تاریخ برویم، فقط به چند دهه عقب برمی گردیم.



مقاله ای در حمایت از اسامه بن لادن در روزنامه «اندیپندنت» انگلستان

یکی از عکس هایی که فراوان دست به دست شده است عکس مقاله ایست که در سال ۱۹۹۳ در روزنامه انگلیسی «اندیپندنت» منتشر شد و نمونه ای از فریبکاری های پیچیده ی غرب را بدست می دهد. این عکس با عنوان

«جنگجوی ضد شوروی، لشکر خود را در مسیر صلح سوق داده است» تصویر بزرگی از اسامه بن لادن را دارد که در آن زمان متحد غرب بود.

روزنامه «اندیپندنت» در آن مقاله خاطرنشان می سازد که بن لادن یک گروه شبه نظامی متشکل از هزاران جنگجوی خارجی از سراسر شرق میانه و شمال آفریقا را سازمان داده و آنها را در مبارزه علیه اتحاد جماهیر شوروی در سالهای ۱۹۸۰ «با سلاح ها و تجهیزات ساختمانی متعلق به خودش مجهز نموده است». بن لادن با افتخار ادعا می کرد که «ما اتحاد شوروی را شکست دادیم».

مجاهدین یعنی شبه نظامیان اسلامی ای که بن لادن آنها را تمویل می کرد، یکجا با «مکتب الخدمت» یعنی سازمانی که بن لادن برای جلب و جذب و تمویل جنگجویان اسلامگرا ایجاد کرده بود در نهایت به القاعده و طالبان تغییر شکل دادند.

اندیپندنت نوشت که «وقتی تاریخ جنبش مقاومت افغانستان نوشته شود، سهمی که خود آقای بن لادن در داعیه مجاهدین ایفا کرد... شاید نقطه‌ی عطفی در تاریخ متأخر بنیادگرایی پیکارجو تلقی گردد.»

با ارائه تصویر مثبت و پسندیده‌ای از بن لادن، کمتر از هشت سال پیش از آنکه اندیشه‌ی بزرگترین حمله‌ی تروریستی در ظرف چندین دهه در خاک امریکا را پی‌ریزی کند، انتشارات بریتانیایی ادعا می کردند که «این تاجر سعودی که مجاهدین را به جهاد جلب و جذب می کرد حالا از آنان برای پیشبرد پروژه‌های بزرگ ساختمانی در سودان کار می گیرد». در واقع بن لادن صحنه را برای آنچه قرار بود به شکل القاعده تبارز کند تدارک می دید.

### هشدارهایی که توجهی به آنها نشد

در اساطیر یونانی «کاسندرا» شخصیت اسطوره‌ای بود که قدرت پیشگویی حوادث را داشت، اما محکوم به آن بود که کسی به هشدارهای او توجه نکند. اقبال احمد فقید، دانشمند سیاسی، مورخ و متخصص مطالعه تروریسم، «کاسندرای» روزگار ما بود.

وی در طی یک سخنرانی در پوهنتون کلورادو در ماه اکتوبر سال ۱۹۹۸ هشدار داد که سیاست‌های امریکا در افغانستان نتیجه‌ی برعکس خواهند داد. وی اظهار داشت:

«در تاریخ اسلام، جهاد به عنوان یک پدیده خشونت بین‌المللی در ۴۰۰ سال گذشته عملاً ناپدید شده بود ولی به کمک امریکا بطور ناگهانی در سال‌های ۱۹۸۰ دوباره احیا شد. وقتی اتحاد شوروی در افغانستان مداخله کرد، ضیاءالحق دیکتاتور نظامی پاکستان کشور هم‌مرز افغانستان، که خود تحت الحمايه امریکا بود، فرصت را مغتنم دیده و در مقابل کمونیزم خدانشناس در آن کشور اعلام جهاد کرد. ایالات متحده موقعیت بدست آمده را فرصت خدادادی دید برای بسیج یک میلیارد مسلمان در برابر

آنچه ریگان آنرا «امپراتوری شر» می‌نامید.



استقبال ریگان از مولوی یونس خالص یکی از جاهل‌ترین رهبران تنظیمی افغانستان در کاخ سفید

سیل پول به سرازیر شدن آغاز کرد. ماموران سی.آی.ای در سراسر جهان اسلام می‌گشتند و مردم را به جهاد کبیر فرا می‌خواندند. بن‌لادن یکی از جذبی‌های نخبه در همان اوایل

کار بود. او نه تنها عرب بود، نه تنها سعودی بود بلکه میلیونری بود که حاضر بود پول خود را نیز در این راه به مصرف برساند. بن‌لادن به جلب و جذب برای داعیه‌ی جهاد علیه کمونیسم کمر همت بست.

من اولین بار در سال ۱۸۸۶ با او ملاقات کردم. وی توسط یک مقام رسمی امریکایی که نمیدانم مامور سی‌آی‌ای بود یا نه به من معرفی شد. من حین صحبت از این مقام امریکایی پرسیدم: «از عرب‌ها اینجا کیست که آدم جالبی باشد؟»، منظورم از اینجا، افغانستان و پاکستان بود. وی جواب داد: «باید با اسامه دیدار کنید.» به دیدن اسامه رفتم، مرد ثروتمندی که درست مانند شیخ عبدالرحمن دست‌اندرکار آوردن جذبی‌ها از الجزایر، سودان و مصر بود. این شخص متحد ما بود و متحد ما باقی ماند.

ولی او در لحظه‌ی خاصی چرخش کرد. در سال ۱۹۹۰ نیروهای ایالات متحده به عربستان سعودی یعنی به سرزمین مکه و مدینه که مکان‌های مقدس مسلمانان اند وارد شدند. نیروهای خارجی هیچ‌گاهی پیش از آن در عربستان گام ننهاده بودند ولی در سال ۱۹۹۰ به بهانه‌ی کمک به عربستان سعودی در شکست دادن به صدام حسین در هنگام جنگ خلیج فارس به آن کشور داخل شدند. اسامه خاموش بود.

صدام شکست خورد، ولی نیروهای امریکایی در سرزمین کعبه،

مقدس‌ترین محل مسلمانان در مکه، باقی ماندند. اسامه نامه پی نامه می‌نوشت و پیهم می‌پرسید که «شماها اینجا چه می‌کنید؟، خارج شوید!، شما برای کمک آمدید اما اینجا پا سخت کردید.» وی سرانجام علیه اشغالگران جهاد راه انداخت. ماموریت کنونی او راندن نیروهای خارجی از عربستان سعودی بود. ماموریت قبلی اش راندن نیروهای روسی از افغانستان بود.»

....

ما حالا می‌دانیم که حق با احمد بود، اما مانند کاسندرا، قدرتمندان هشدارهای خردمندانه او را ناشنیده گرفتند و عواقب وحشتناک آنرا دیدند.

## «مبارزان آزادی» افراط‌گرا

در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ افغانستان تا اندازه‌ای کشور سکیولاری بود که در آن زنان از حقوق نسبتاً برابری با مردان برخوردار بودند. چه چیزی افغانستان را به کانون افراط‌گرایی امروزی مبدل نمود؟ ده‌ها سال مداخله‌ی غرب.



ریگان با برهان الدین ربانی رهبر یکی از گروه‌های بنیادگرا و افراطی افغانستان در کاخ سفید

در سراسر سال‌های ۱۹۸۰، سی.آی.ای از طریق دولت پاکستان و بطور اخص از طریق سازمان استخبارات آن کشور (آی.اس.آی) مجاهدین افغانستان را در جنگ علیه اتحاد شوروی، آنچه «عملیات طوفان»

لقب داده شده بود، تسلیح و حمایت می‌نمود. رئیس‌جمهور رونالد ریگان در سال ۱۹۸۳ دیدار معروفی با مجاهدین در دفتر کارش در کاخ سفید داشت که طی آن اظهار نمود: «دیدن نبرد رزمندگان باشهامت آزادی افغانی مقابل زرادخانه‌های مدرن، با سلاح‌های ساده‌ی دستی، برای آنانی که به آزادی عشق می‌ورزند الهام‌بخش است.»

آن «مبارزان آزادی» همانا اجداد داعش و القاعده امروزی هستند. وقتی

آخرین سربازان شوروی در سال ۱۹۸۹ از افغانستان خارج شدند مجاهدین به سادگی از جنگ دست برنداشتند بلکه به گونه‌ای جنگ داخلی آغاز گشت که در خلای قدرت بوجود آمده گروه‌های مختلف جنگجویان اسلامگرا برای گرفتن قدرت با هم می‌جنگیدند. طالبان بر همه فایق آمدند و یک رژیم مذهبی قرون وسطایی را جانشین دولت سوسیالیست «بی‌خدا» کردند.



جلسه رئیس جمهور ریگان با نمایندگان تنظیم‌ها در دفترش

در هر دینی افراط گرایان وجود دارند، اما شمار شان معمولاً محدود بوده و ضعیف و منزوی می‌باشند. سلفی‌گری در شکل مدرن نظامی شده‌ی آن ریشه در سالهای ۱۹۲۰ و حتا پیشتر از آن دارد. این جنبش به مدت ده‌ها سال ضعیف و منزوی باقی ماند ولی در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، دولت‌های سرمایه‌داری غربی به ویژه امریکا با استراتیژی جدید جنگ سرد یعنی استراتیژی حمایت از همین گروه‌های اسلامی افراط‌گرای حاشیه نشین به عنوان سدی در برابر سوسیالیزم، وارد میدان شدند.

ایالات متحده به هیچ وجه تنها کشوری نبود که چنین استراتیژی‌ای را دنبال می‌کرد. اسرائیل نیز با پژوهاک سیاست ایالات متحده در قبال افغانستان از حماس که اکنون ابر دشمن قسم خورده‌ی اسرائیل است، حینی که این گروه اسلامگرا در سالهای ۱۹۸۰ در آوان تشکیل خود بود حمایت نموده، به منظور تضعیف مقاومت سکیولار سوسیالیستی سازمان آزادی بخش فلسطین (س.ا.ف) از شیخ احمد یاسین بنیانگذار حماس پشتیبانی نمود.

یک مقام سابق دولت اسرائیل در مقاله‌ای تحت عنوان «چگونه اسرائیل به



نطفه‌بندی حماس کمک کرد» در سال ۲۰۰۹ به «وال استریت ژورنال» اظهار داشت: «با تاسف که حماس ساخته‌ی دست اسرائیل است.»

این استراتیژی جنگی موفق از آب در آمد: پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، گروه‌های سکیولار سوسیالیستی که بر جنبش‌های مقاومت شرق میانه چیره بودند برای افراط‌گرایان اسلامی که قبلاً توسط غرب حمایت می‌شدند جا خالی کردند.

این تصادفی نیست که بیشتر کشورهای سکیولار در تاریخ شرق میانه به گونه‌ای سوسیالیستی بودند. در تمایز با این واقعیت، مرتجع‌ترین کشورها، یعنی کشورهای که در آنها زنان از حقوق برابر برخوردار نیستند و قانون بر اساس شریعت استوار است، اکثراً متحدین غرب بوده‌اند. چرا؟ چون غرب خیلی خیلی بیشتر به حفظ سرمایه‌داری علاقمند است تا به اجازه دادن به سکیولاریزم، برابری جنسیتی و برابری نسبی اقتصادی که تحت حاکمیت سوسیالیزم شکوفا می‌شوند.

## موضع‌گیری شرق‌شناسانه

بسیاری از صاحب‌نظران، از جمله لیبرالها، استدلال می‌کنند که شرق میانه، آفریقای شمالی و اکثر بخش‌های مسلمان‌نشین آسیای جنوبی در حال حاضر از آنچه می‌توان آنرا سیر موازی با عصر تاریک غرب نامید یعنی عصر خونین افراط‌گرایی مذهبی، می‌گذرند. این صاحب‌نظران بار ملامتی ظهور گروه‌های افراطی چون داعش و القاعده را بر گردن خود اسلام و یا فرهنگ ظاهراً «عقب‌مانده» شرق میانه می‌اندازند، اما براحتهی از روی تاریخچه و سیاست‌های کثیف کشورهای خود می‌گذرند.

درین مفکوره‌ی شرق‌شناسانه که مشعر بر آنست که بنابر هر دلیلی که هست، مسلمانان شرق میانه قرن‌ها از غرب مسیحی منور عقب‌افتاده‌ترند، چیزی بیشتر از رگه‌ای از نژادپرستی نهفته است. این ادعای سخیف حتا از بوته‌ی آزمون سطحی‌ترین بررسی تاریخی هم نمی‌گذرد.

یکی آنکه چیزی که هرگز ذکر نشده این حقیقت است که تنها تا چند دهه پیش، بیشتر کشورهای خاورمیانه مستعمره‌ی غرب بودند و مردم غیرنظامی آنها به شکل وحشیانه مورد اجحاف و دهشت‌قدرت‌های استعمارگر غربی قرار می‌گرفتند.

گذشته از آن، سکولارترین و مدرن ترین دولت ها در تاریخ شرق میانه کدام ها بودند؟ چنین دولت ها اکثراً یا طرفدار شوروی بودند یا بی طرف چپ گرا که در قبال غرب یا دشمنی داشتند یا در جنگ سرد متحد آن نبودند. صرف نظر از انتقاداتی که بر بسیاری از مشکلاتی که این دولت ها داشته اند وارد است - که بجای خود مسئله ی جداگانه ایست - واقعیت این است که شرق میانه در اوج جنگ سرد نظر به امروز به گونه ی قابل توجهی متری و سکولار بود. این یک تصادف نیست. امریکا و متحدانش به عنوان بخشی از استراتژی جنگ سرد شان سکولاریزم را نابود کردند.

### جنگ سرد دامنگیر جنگ افروز می شود

استراتژی جنگ سرد تا به امروز همچنان دامنگیر جنگ افروزان است، آنهم بگونه ی بسیار سخت. بخاطر همین سیاست است که ما حالا با مدینه های فاسده ی سرمایه داری چون عربستان سعودی، قطر یا امارات متحده عربی روبرو هستیم، یعنی دولت های خریول نفتی که در آنها سوداگران در بحر پول غرق اند درحالیکه بردگان معاصر مهاجر که اقتصاد این کشورها روی شانهای شان استوار است رمه وار بکام مرگ و نابودی فرو می روند، و پادشاهان مذهب سالار شان هر کسی را که رژیم را به چالش بکشد زندانی می کنند یا حتا گردن می زنند.

کشورهای حوزه خلیج فارس همچنان از جمله مرتجع ترین و افراطی ترین کشورهای جهان باقی مانده اند و در ضمن متحدین نزدیک غرب نیز هستند، بخصوص عربستان سعودی که سرچشمه اسلامگرایی سنی پیکار جوست. با اینهم، اداره ی او با ما فقط در طی پنج سال به ارزش بیش از ۱۰۰ میلیارد دالر معامله ی فروش تسلیحات را با مملکت عربستان سعودی انجام داده است. در واقع، کمتر از سه روز پس از حملات پاریس، امریکا به ارزش ۱.۳ میلیارد دالر دیگر به عربستان سعودی بمب فروخت - بمب هایی که سعودی ها به احتمال زیاد آنها را بالای یمن خواهد ریخت یعنی بالای کشوری که بنابر گفته ی سازمان های حقوق بشر عربستان سعودی در آنجا مرتکب جنایات جنگی فاحشی گردیده است و هرج و مرج ایجاد شده توسط ائتلاف تحت رهبری سعودی به القاعده و داعش کمک کرده است تا در آن کشور گسترش یابند.

باب گراهام (Sen. Bob Graham) سناتور سابق ایالات متحده اظهار داشته

است که گروه‌های افراطی سنی امروزه مانند القاعده و داعش «محصول آرمان‌ها، پول و حمایت سازمانی عربستان سعودی هستند.» تلگرام‌های دولتی افشا شده توسط ویکی‌لیکس نشان می‌دهند که ایالات متحده به خوبی آگاه است که القاعده و دیگر گروه‌های سلفی توسط ثروتمندان سعودی پشتیبانی می‌شوند.

فراموش نکنیم که اسامه بن‌لادن یک سوداگر میلیونر و از خانواده‌ای با ثروت افسانوی بود که با خاندان سلطنتی سعودی روابط نزدیکی داشت. او از این ثروت برای تمویل یک شبکه بین‌المللی افراط‌گرایان اسلامی که به شکل القاعده باهم قوام یافت استفاده نمود.

....

ایدئولوژی‌ها جدا از واقعیت مادی نیستند. درست است که در هر دینی افراط‌گرایان وجود دارند، اما چرا در سائر ادیان به همین اندازه نیرومند نیستند؟ چیزی به نام ایدئولوژی مستقل از شرایط مادی و مستقل از نیروهای اجتماعی‌ای که آن ایدئولوژی را به شکل مادی یعنی سیاسی در واقعیت به کرسی بنشانند وجود ندارد. افراط‌گرایی اسلامی با خشونت، با آمیزه‌ای از دسیسه‌های امپریالیستی و افراطی‌سازی افراد بر اثر استبداد و فقر بی حد و حصر، بر شرق میانه تحمیل شده است.

### دشمن تراشی برای خود

گرایش امپریالیزم غرب آنست که دشمنان خود را بدست خود ایجاد می‌کند.

در سراسر جنگ ایران و عراق که سالهای ۱۹۸۰ را احتوا کرد تا زمان جنگ خلیج در سال ۱۹۹۰، ایالات متحده پشتیبان صدام حسین بود یعنی پشتیبان دیکتاتوری بود که بدست خود با قهر در سال ۲۰۰۳ برانداخت. دوسیه‌های سی.آی.ای که حالت محرم بودن شان رفع شده است نشان می‌دهند که چگونه دولت ایالات متحده با صدام حسین آن گاهی که از سلاح‌های کیمیاوی روی افراد ملکی ایرانی استفاده می‌کرد کمک می‌نمود. دولت بریتانیا به رژیم صدام حسین اجازه داد تا با استفاده از عوامل کیمیاوی که توسط شرکت‌های بریتانیایی به عراق فروخته شده بود، سلاح کیمیاوی بسازد. ازین سلاح‌های تهیه شده توسط غرب در کارزار نسل‌کشی صدام حسین علیه

کرده‌ها نیز استفاده گردید.

اگر به دو دهه بعدتر خیز برداریم، اکنون به طور گسترده اذعان می‌شود که جنگ نامشروع راه انداخته شده تحت رهبری ایالات متحده در عراق، یعنی اشغال فاجعه‌بار آن کشور که به مرگ حداقل یک میلیون نفر منجر شد، سراسر خاورمیانه را بی‌ثبات ساخت، شرایط حد افراط ایجاد کرد که در آن گروه‌های پیکارجو مانند القاعده همچون آتش در بیشه زار خشک گسترش یافتند و در نهایت منجر به ظهور داعش شدند. جنرال بازنشسته مایکل فلین (Gen. Michael T. Flynn) رئیس سابق استخبارات فرماندهی مرکزی ایالات متحده و فرماندهی مشترک عملیات ویژه (JSOC) با این نظر موافق است و اذعان می‌دارد که سیاست‌های ایالات متحده در عراق «مطلقاً» گروه‌های پیکارجوی سلفی مانند القاعده را تقویت نموده است. وی سوگمنده می‌گوید که «بدون تردید ما روی آتش پترول ریختیم».

چاک شومر (Chuck Schumer) نماینده‌ی نیویارک در مجلس نمایندگان امریکا در سال ۱۹۹۱ اظهار داشت که صدام حسین «با مجموعه‌ای از برنامه‌های دولت، بانک‌ها، و شرکت‌های خصوصی در لائبراتور کاخ سفید ایجاد شده است».

صدام حسین اولین هیولای فرانکنشتاین<sup>(۱)</sup> بود که سیاست امریکا در عراق ایجاد کرد، القاعده دوم آن بود و اکنون داعش سومی آنست.

**سرزنش اسلام برون اندازی تصویر ضمیر نهانی است**  
صاحب‌نظران غربی با سرزنش کردن اسلام بخاطر ظهور افراط‌گرایی تصویر جنایات کشورهای خود را بر ۱.۶ میلیارد مسلمان جهان برون می‌اندازند. کسانی که اسلام و مسلمانان را به سبب گسترش افراط‌گرایی ملامت می‌کنند افرادی هستند که ایمان مفرط به امپراتوری غرب دارند و حتی اگر اذعان کنند که رفتار امپراتوری غرب «گاه‌گاهی» مشکل ساز بوده است، با آنهم در ژرفای باطن خود باور دارند که امپراتوری غرب اساساً بر مبنای حسن‌نیت، انسان‌دوستی، پیشرفت و دعوت به تمدن بنا یافته است.

(۱) هیولای فرانکنشتاین اشاره به شخصیت وحشتناک آفریده شده بدست یک دانشمند در اثر داستانی معروف مری شلی نویسنده انگلیسی است.

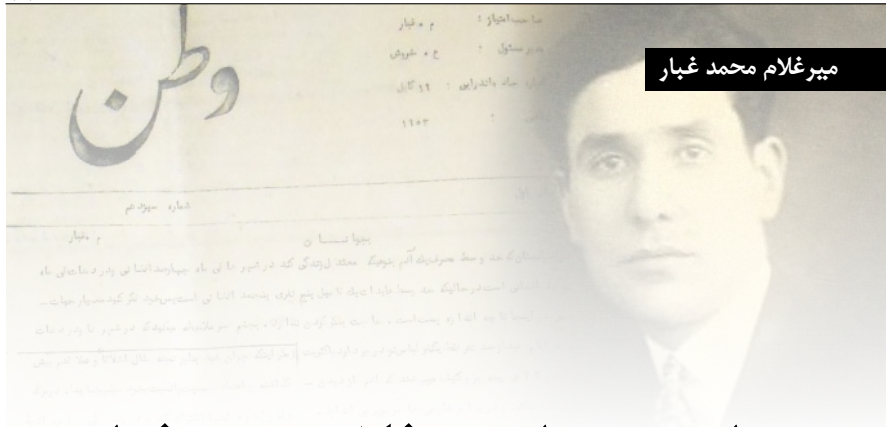
این همان منطقی است که نسل‌کشی استعمارگران اروپا، توسعه طلبی غریبان، «سرنوشت آشکار»<sup>(۲)</sup> و «کوله بار انسان سفید»<sup>(۳)</sup> را توجیه می‌کند. همین منطق است که سیاست‌های نظامیگری و ریاکارانه‌ی ضداسلامی و ضدپناهندگان را در واکنش به حملات پیکارجویان اسلامگرا تبلیغ میکند و در عمل هیمة کش‌آتش افراط‌گرایی می‌گردد.

همین کارشناسانی که اسلام را بخاطر ظهور داعش سرزنش می‌کنند و ایمان راسخ به حسن‌نیت ادعایی امپراتوری غرب دارند، چه بسی که با جان و دل از اسامه بن لادن در سالهای ۱۹۸۰ پشتیبانی می‌کردند، چه بسی که پدر القاعده را در نبرد قهرمانانه‌اش در برابر اتحاد شوروی شریر «مبارز آزادی» نام می‌دادند. در سخنرانی یاد شده، احمد در مورد پنج نوع تروریسم بیاناتی داشت ولی سوگمندها اظهار کرد که از جمله‌ی این پنج نوع تروریسم، تمرکز توجه رسانه‌ها فقط روی یکی از آنها یعنی روی «ترور سیاسی راه انداخته شده توسط گروه‌های خاص، ترور از روی مخالفت» است که به گفته‌ی او «دارای کمترین اهمیت از نگاه ضایعه‌ی جانی و مالی» می‌باشد. بر اساس توضیح او، «ترور دولتی بالاترین ضایعه را دارد». او تخمین زد که تناسب افراد کشته شده توسط تروریسم دولتی در برابر افرادی که با اعمال انفرادی تروریستی کشته می‌شوند، با تخمین خوددارانه ۱۰۰۰۰۰ در برابر ۱ است.

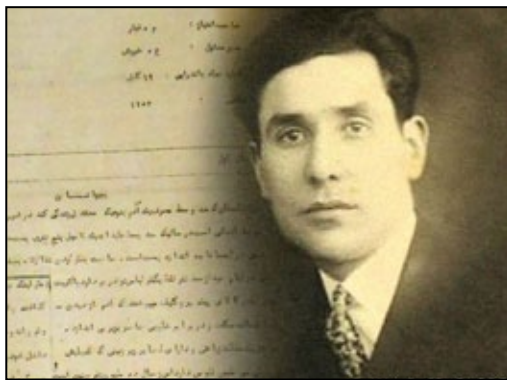
اگر ما واقعاً می‌خواهیم که به اعمال شنیع و خشونت‌آمیز گروه‌های افراط‌گرا مانند داعش و القاعده پایان دهیم، باید مشوره‌ی ساده ولی عمیق نوام چامسکی، کاساندرای دیگر روزگار ما را به خاطر بسپاریم: «همه در مورد متوقف کردن تروریسم نگران اند، خوب، راه بسیار ساده‌ای وجود دارد: در آن دست نداشته باشید.»

(۲) «سرنوشت آشکار» (Manifest Destiny) طرز تفکر شایع در ایالات متحده در سراسر قرن ۱۹ یعنی دوران وسعت‌یابی و سکناگزینی مهاجرین اروپایی در سراسر امریکای شمالی بود. بر اساس این طرز تفکر این باور تبلیغ می‌شد که این حکم سرنوشت است که ایالات باهم متحد شده‌ی امریکا گستره‌ی امریکای شمالی را از اوقیانوس اتلانتیک تا اوقیانوس پاسیفیک زیر اداره و سیطره‌ی خود بیارند. بر اساس این طرز تفکر کشتار و غصب زمین‌های مردمان بومی و جنگ با مکزیکو توجیه می‌گردید.

(۳) «کوله بار انسان سفید» (White Man's Burden) شعر معروفی از رودیارد کیپلینگ نویسنده و شاعر انگلیسی قرن ۱۹ و مبلغ برتری نژادی و استعمار غرب است که در آن اظهار می‌دارد که مستعمره ساختن «ملل غیر متمدن» رسالتی است که بر دوش انسان سفید پوست سنگینی می‌کند.



## پیام زنده‌یاد میر غلام محمد غبار به جوانان



مقاله ذیل از جریده «وطن» که به همت میر غلام محمد غبار و یاران آزاده‌اش در شرایط سانسور و خفقان شاهی منتشر می‌شد اقتباس گردیده است که از یکسو تا حدی شرایط بد اقتصادی آن زمان وطن ما را بیان می‌دارد و از سوی دیگر حاوی اندرزهای

وطن‌دوستانه زنده‌یاد غبار به جوانان است که با شرایط غمناک کنونی افغانستان نیز همخوانی دارد. در ضمن از لابلای این پیام، به روح بزرگ آزادخواهی و مردم‌دوستی این روشنفکر مبارز و تاریخ‌نگار شرافتمند وطن ما می‌توان پی برد.

### بجوانان

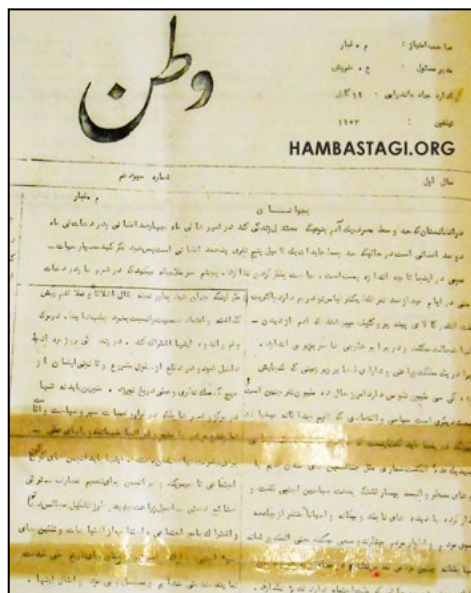
جریده «وطن»، سال اول، شماره سیزدهم، ۲۳ جوزای ۱۳۳۰  
نویسنده: میر غلام محمد غبار

در افغانستان که حد وسط مصرف یک آدم بنوعیکه معتدل زندگی کند در



شهرها فی ماه چهارصد افغانی و در دهات فی ماه دو صد افغانی است در حالیکه حد وسط عایدات یک فامیل پنج نفری پنجمصد افغانی است پس خود فکر کنید معیار حیات عمومی در اینجا تا چه اندازه پست است. حاجت بفکر کردن ندارد. بچشم سر ملاحظه میکنید که در شهرها و در دهات حتی در ایام عید از صد نفر فقط یک نفر لباس نو در بر دارد و اکثریت ملت آنقدر کالای پینه پر و کثیف می پوشند که آدم از دیدن آنها خجالت میکشد و در برابر خارجی ها سر بزیر می اندازد. چرا در یک مملکت زراعتی و دارای ذخایر زیرزمینی که گنجایش زندگی سی میلیون نفوس دارد امروز حال ده میلیون نفر چنین است مبحث دیگری است سیاسی و اقتصادی که تشریح جداگانه میخواهد.

چیزیکه اینجا باید گفت اینست که بین چنین جمعیتی ببینید یک عده انگشت شماری مثل جنتمین های لندن قدیم با موهای معطر و البسه بسیار قشنگ بصفت سیاحین اجنبی گشت و گذار کرده بادیده نابلد و بیگانه و احياناً متنفر از جامعه سوی مردم و اطوار مردم مینگرند و سعی میکنند حتی المقدور شانه آنها بشانه چنین مردمی تماس نکند و محله و بازار و دکان سلمانی یعنی درهر جائی که ملت اجتماع دارد قدم نگذارد. طبعاً مردم با ایشان بنظر بیگانگی



جریده «وطن»، سال اول،

شماره سیزدهم، ۲۳ جوزای ۱۳۳۰

و نفرت مینگرند. خصوصاً اگر این دسته سوار موتوری نیز شده و تظاهر بمظاہرات ثروت و قدرت و غرور نمایند.

حال اگر اینها از زمره تجار و ملاک و مقتدرین بزرگ باشند چندان عیب ندارد. ولی اگر خدای نخواسته ایشان از زمره جوانان تحصیل کرده و منورین کشور باشند نه تنها عیب بلکه ضرر بزرگی هم دارد باین معنی که اینها میخواهند قیادت فکری و معنوی جامعه را در دست گرفته مملکت را از حضيض ذلت و حقارت به طرف تهذیب و تربیت و مدنیت جدید سوق دهند.

پس وظیفه اینها نهایت گران و محتاج فداکاری های مادی و معنوی است اینها بایستی با تمام طبقات ملت اعم از زارع و صانع و پیشه‌ور اختلاط داشته و آنها را بطرف کمال و پیشرفت اجتماع متوجه سازند و این نمی‌شود مگر اینکه جوان خود بطور نمونه مثال اخلاقاً و عملاً قدم پیش گذشته و اعتماد جمعیت را نسبت بخود جلب نماید. در مرگ و غم و اندوه اینها اشتراک کند. در زندگی روزمره آنها داخل شود و در دفاع از حقوق مشروع و قانونی ایشان از هیچ کمک نظری و عملی دریغ نورزد.

منورین باید نه تنها در مرکز و شهرها بلکه در قراء و قصبات سیر و سیاحت و اقامت نماید و مردم را به خیر و شرع آنها بفهماند و راه های عملی برای پیشرفت حیات نشان دهند. اینها باید انجمن های گوناگون اجتماعی تأسیس کند و هر انجمن برای تعمیم معارف - ترقی صنایع دستی - اصول زراعت جدید و طرز تشکیل مجالس دهاتی و اشتراک بامور اجتماعی و اجتناب از اشتباهات و تلقین های سوء اجنبی ارائه اسناد و داستان های تاریخ ملی خدمت نمایند خدمتی متداوم و مسلسل و بی‌مزد و امثال اینها.

البته این شایان شان جوانان و منورین افغانستان نیست که خود را بواسطه فیشن و تقلید خنک و ظاهری ملل مترقی مصروف شانه و عطر و موتر و شکار و قمار و شهوات سافله ساخته روز بروز خلیج مغایرت و مباینت بین خود و مردم را وسیعتر سازند و در نتیجه در برابر جامعه منفور و منزوی و در برابر تاریخ و نسل آینده مسئول و در برابر جوانان دنیا گنهگار و سرافکنده باشند. خصوصاً در افغانستان که از پنجاه سال باینطرف بسا مفاصد شخصی و اجتماعی و استبداد و چپاول و خودپرستی و عیاشی اکثراً در جامه و لباس جوان و متجدد و منور عامداً در برابر مردم و بالای مردم تطبیق گردیده است و نظر به همین اشتباه بود که در اختشاش حبیب‌الله و سیدحسین ملت تمام جوانان منورین را بیموجب لاتی و گنهگار نامیدند و ظالم و غاصب شمردند درحالیکه جوانان و منورین در آن وقت هم بملت و وطن خدمت و صداقت مینمود و این فقط یکدسته خائنین رشوت‌خور و جاسوس و مخرب مملکت بودند که مثل گرگ در جامهء گوسفند درآمده تجدد و وطن‌پرستی و ترقی‌خواهی را منفور و بدنام ساخته بودند.

پس جوانان و منورین مملکت باید متوجه باشند که در شب تار و هوای طوفانی راه درازی در پیش دارند. جوانان منور صادق و خوش‌باور اندکی

کم تجربه و بسیار شوقی و شیدای تقلید است و لهذا خطر لغزش در پیش دارد. در اینجا عزم شکست ناپذیر، دل قوی، ضبط نفس، فکر روشن و جرئت و فداکاری در کار است. جوانان و منورین در هر گوشه و کنار و از هر طبقه که هستند بایستی اولتر از همه خود را جوان دانسته جبهه محکم و واحدی در راه مبارزه با موانع ترقی و پیشرفت اجتماعی تشکیل کنند. از نفاق و بجان هم افتادن سخت اجتناب کنند. همچنین وظیفه جوانان است که از تجمل و اسراف و تقلید میان خالی اطوار فرنگ یعنی از هر چیزی که آنها را در نظر ملت بیگانه جلوه می دهد و محیط زندگانی آنها را از محیط حیات توده ملت جدا میکند احتراز نمایند. حیات خود را از ملت و وقف خدمت ملت بسازند. در عوض تقلید از رفتار و کردار یک اقلیت کوچک جوانان عیاش مغرب زده که در جامعه عالم و فعال خود جز طفیلی و بار دوش توده و پهلوان رومان حیثیت دیگری ندارند مردانه وار قوت خویش برای خدمت باجتماع افغانی تقدیم نمایند.



حمایت از ترکیه، حمایت از داعش است

نویسنده: توفان

## پدیده خطرناک خصوصی سازی جنگ‌های پنتاگون



خصوصی سازی در جوامع سرمایه‌داری در هر زمینه به حدی پیش رفته که دیگر حتی جنگ‌ها نیز به کمک شرکت‌های خصوصی مربوط به این و آن غول سرمایه پیش می‌روند که این روند کشتار و جنایت و بربریت را نیز بصورت بیسابقه‌ای افزایش

داده است. این شرکت‌ها عموماً افراد لمپن و متعلق به باندهای مافیایی دارای سابقه جرمی را استخدام نموده به کشورهای دیگر می‌فرستند که با وحشت تمام و بدون هیچگونه نگرانی از بازخواست قانونی، غیرنظامیان را مورد شکنجه و کشتار قرار می‌دهند.

شرکت‌های خصوصی نظامی (PMCs) شامل نیروهای مسلحی می‌شوند که ظاهراً از کنترل دولت خارج بوده و تحت مدیریت شرکت‌های خصوصی قرار دارند و جهت پیشبرد اهداف نظامی توسط دولت‌ها در بدل قرارداد های سودآور به خدمت گرفته می‌شوند. با نفوذ این شرکت‌ها در دولت، کشورها بیشتر به



بلک واتر: از سال تاسیس‌اش (۱۹۹۷) تا به اکنون برای سرگرمی و سود انسان می‌کشد.

جنگ طلبی و میلیتاریزم  
کشانیده می‌شوند و  
جنگ در خدمت اهداف  
اقتصادی این شرکت‌ها  
قرار می‌گیرد. با آغاز  
مداخلات نظامی امریکا  
بعد از یازدهم سپتامبر،  
خصوصی‌سازی جنگ نیز  
فزونی یافته است که ابعاد

فاجعه‌باری مخصوصا برای مردم افغانستان و عراق در بر داشت.

تا حال پنتاگون بیش از ۷۰۰ هزار نیروی خصوصی را مورد استفاده قرار داده که تنها در سال ۲۰۱۰ حدود ۵۰ میلیارد دلار عاید این شرکت‌ها شده است. روزنامه «فایننشال تایمز» به تاریخ ۱۳ مارچ ۲۰۱۳ گزارش داد که دولت امریکا در ده سال جنگ عراق ۱۳۸ میلیارد دلار به پیمانکاران خصوصی پرداخت کرده است. از این میان ۳۹.۵ (سی و نه و نیم) میلیارد دلار قرارداد به KBR داده شده است که بخشی از شرکت Halliburton می‌باشد که توسط دیک چینی، معاون رییس جمهور جورج دبلیو بوش راه اندازی شده بود.

«فایننشال تایمز» از گزارش سال ۲۰۱۱ یک کمسیون در ارتباط به پیمان کاران جنگی که به کانگرس امریکا تهیه شده نقل می‌کند که از سال ۲۰۰۱ بدینسو حداقل ۶۰ میلیارد دلار (یا روزانه حدود ۱۲ میلیون دلار) در اثر تقلب قراردادی‌ها به هدر رفته یا ناپدید شده است.

با اشغال افغانستان، امریکا در کنار نیروی‌های ملی نظامی‌اش، با پرداخت دهها میلیارد دلار به شرکت‌های خصوصی، سرباز اجیر کرده آنان را به افغانستان سرازیر نمود. در طول این مدت جنایات هولناکی از سوی سربازان این شرکت‌ها در برابر غیر نظامیان سر زده است. عاملان آن نیز پس از دستگیری و «محاكمه» بلافاصله آزاد شده و دوباره به حیث سرباز برای این شرکت‌ها فعالیت می‌نمایند. این شرکت‌ها، در افغانستان نیز در زدوبند با برخی مقامات فاسد و پلید افغان شرکت‌های خصوصی افغان را مورد حمایت قرار داده با سپردن بخشی از مسئولیت‌های‌شان به آنان تحت عنوان «سب‌کانترکت»، از یکسو پول بیشتری به جیب می‌زنند و از سوی دیگر موجب عام شدن پدیده

خطرناکی در کشور تحت عنوان «شرکت های خصوصی امنیتی» گردیدند که در واقع باندهای آدمکش و جنایتکار اند که با معافیت تمام دست به هر رذالت و آدمکشی می زنند.

نشریه «مادر جونز» به تاریخ ۲ سپتامبر ۲۰۱۱ ده مورد از قراردادهای «بی ارزش» پنتاگون را شرح داده می نویسد که امریکا برای امنیت کاروان هایش در افغانستان بر جنگسالاران و «افراد بد» تکیه کرد. این نشریه درین ارتباط از یک گزارش کانگرس امریکا نقل می کند: «این قرارداد باعث تحریک جنگ سالاری، اخاذی و فساد شده و می تواند یک منبع عمده مالی برای شورشیان باشد».



در سال ۲۰۰۳ برای حفظ امنیت کرزی با شرکت خصوصی داینکورپ (DynCorp) قرارداد ۵۲ میلیون دلاری بسته شد.

در سال ۲۰۰۳ برای حفظ امنیت کرزی با شرکت خصوصی داینکورپ (DynCorp) قرارداد ۵۲ میلیون دلاری بسته شد. شرکت امریکایی در زمینه حمل و نقل هوایی، عملیات های هوایی، آموزش، توسعه

بین المللی، امنیت و غیره فعالیت نموده و بیش از ۹۶ درصد از عواید ۳ میلیاردی اش را از دولت امریکا دریافت کرده است. در ۲۸ نومبر ۲۰۱۰، سایت افشاگر «ویکی لیکس» سندی از پرداخت پول توسط (DynCorp) جهت استفاده موادمخدر و برگزاری محافل بچه بازی برای پولیس افغان در کندز پرده برداشت که در سایت همبستگی با عنوان «رسوایی شرکت "داین کورپ" که حنیف اتمر آن را زیر زد» نشر گردیده است.

یکی از شرکت های گسترده نظامی خصوصی «بلک واتر» است که در سال ۱۹۹۷ توسط اریک پرنس تاسیس شد و در اواخر سال ۲۰۱۰ به علت رسوایی های پیاپی به Xe Services تغییر نام داد. «بلک واتر» همکاری بسیار نزدیکی با سازمان «سیا» دارد. اریک

پرنس در این مورد می‌گوید:

«کار "بلک واتر" با سازمان سیا زمانی آغاز شد که ما معلمان متخصص و تجهیزاتی را ارائه کردیم که سیا فاقد آن بود. سالهای پس از آن، این شرکت شکل مجازی سازمان سیا شد زیرا از ما بارها خواسته شده بود که ماموریت‌های خطرناکی را انجام دهیم که سازمان سیا نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد خود را درگیرش سازد.»

(آر.تی، ۱۴ مارچ ۲۰۱۳)

نیروهای «بلک واتر» مرتکب جنایات جنگی گوناگونی در عراق و افغانستان شده‌اند. در سال ۲۰۰۷ نیروهای این شرکت ۱۷ غیر نظامی را در عراق به قتل رساندند؛ زنی را در سال ۲۰۰۶ زیر موترشان کشتند؛ از سلاح‌های ممنوعه استفاده نمودند؛ بر دختران عراقی تجاوز نمودند و... در نتیجه غیر نظامیان و افراد ملکی از قربانیان اصلی این درنده‌خویان در عراق و افغانستان بودند. در واقع امریکا با اجیر ساختن چنین شرکت‌های بدنام و جنایتکار می‌کوشد بار مسئولیت جنایات هولناک را از دوش دولت رد نموده بر این شرکت‌ها بیاندازد درحالی‌که با به کار گرفتن اینچنین آدمکش‌ان حرفوی، مسئولیت عمده به دوش دولت جنگ‌افروز آن کشور است.

این شرکت‌ها با تمام وجود تلاش می‌کنند تا فعالیت‌های‌شان مخفی نگهداشته شده و کشتار غیرنظامیان مانع قراردادهای سودآور آنان نشود. بسیاری از جنایات نیروهای امریکایی، نیروهای ویژه و شرکت‌های خصوصی، پوشیده می‌مانند. پتریک مارتین روزنامه‌نگار کانادایی در اینمورد می‌نویسد:

«نیروهای بلک واتر از قاتلان شناخته‌شده و بسیار خاص عراق بودند. گزارش تعدادی از قتل‌عام‌هایی که توسط سربازان امریکایی، نیروهای ویژه و شرکت‌های خصوصی رخ داده‌اند نشر گردیده است، اما تعداد زیادی از حوادث مشابه ثبت نشده‌اند، زیرا هیچ یک از قربانی‌ها زنده نمانده‌اند. از میان صدها جنایت فقط برخی از آنها توسط "برادلی مننگ" به ویکی‌لیکس فاش شد...»

(WSWS، ۱۶ اپریل ۲۰۱۵)

در سال ۲۰۰۲، پنتاگون قرارداد ۵۶۹ میلیون‌دلاری را با «بلک واتر» برای جلوگیری کشت خشخاش در افغانستان به امضا رسانید. اما نه تنها که از کشت آن جلوگیری صورت نگرفت، بلکه با همکاری این شرکت رونق بیشتری پیدا



کرد و تا سال ۲۰۱۱ کشت خشکاش ۶۰ درصد افزایش یافت که شامل ۲۰۹ هزار هکتار زمین می‌شد.

این شرکت‌ها به قراردادهایی که با دولت امریکا می‌بندند نیز متعهد نمی‌مانند و فقط راه‌هایی را جستجو می‌کنند که پول بیشتری به جیب‌شان



کارتون: «سرباز بلک واتر: از سر راه من کنار برو! من اول شلیک می‌کنم بعداً سوال می‌پرسم!»

بریزد. گزارش‌هایی حاکی از آنست که برای زمینه‌سازی به قراردادهای بیشتر، اینان طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی را برای ایجاد بدامنی مورد حمایت قرار می‌دهند. دولت امریکا از این خیانت‌ها بخوبی آگاه است و این موارد

اصلاً برایش نگران‌کننده نیست، زیرا می‌داند که هم پولش را از یک جیب به جیب دیگرش می‌ریزد و هم آنچه سیاستش تقاضا می‌کند عملی می‌گردد! امریکا و متحدانش با تمام ادعاهای دروغینی که به نام مبارزه علیه تروریسم، بدامنی و غیره دارند، در حقیقت فابریکه‌های تروریسم و بدامنی هستند و شرکت‌های خصوصی نظامی، در واقع نام‌اندک پالایش‌یافته تروریسم و وحشت و کشتار است.



فعالیت‌های حزب

## شرکت نماینده حزب همبستگی در تظاهرات ضد جنگ در برلین



به تاریخ ۱۱ نوامبر ۲۰۱۵  
راهپیمایی اعتراضی‌ای به  
مناسبت شصتمین سالگرد  
تاسیس اردوی آلمان توسط  
جمعی از سازمان‌ها و نهادهای  
مختلف ضد جنگ، دموکرات  
و چپ و فمینیست در برلین  
برگزار گردید که صدها تن  
در آن شرکت جسته بودند.

در حالی که دولت آلمان همه ساله از تاسیس نیروهای اردو تجلیل به عمل  
می‌آورد ولی اعتراض کنندگان بیان می‌داشتند که نیروهای نظامی ناتو به شمول  
آلمان جنایات هولناکی را در افغانستان، عراق، سومالی و سایر کشورهای فقیر  
مرتکب گردیده اند بناءً با شعار مرکزی «دلیلی برای تجلیل نیست - ارتش باید  
منحل گردد» به خیابان‌ها ریختند.

در این تظاهرات از حفیظ راسخ نماینده «حزب همبستگی افغانستان» که  
این روزها جهت شرکت در برنامه‌های مختلف در آلمان بسر می‌برد نیز دعوت  
به عمل آمده بود تا با معترضان پیوسته سخنانی در مورد حضور نیروهای ناتو و

آلمان در افغانستان ایراد نماید. وی ضمن ابراز همبستگی با فعالان ضد جنگ از وضعیت اسفناک مردم رنج دیده افغانستان و جنایات اشغالگران امریکایی و ناتو



سخنرانی حفیظ راسخ نماینده «حزب همبستگی افغانستان» در مورد حضور نیروهای ناتو و آلمان در افغانستان

سخن گفت. تمامی شرکت کنندگان با استقبال از موضع گیری حزب همبستگی، با شعارهای پرشور خواهان اخراج فوری و بدون قید و شرط عساکر آلمانی از افغانستان شدند.

این تظاهرات که عمدتاً علیه نیروهای نظامی و پولیس آلمان بود به خشونت گرایید چون پولیس از ادامه راهپیمایی جلو گرفت و تعدادی از فعالان آنرا بازداشت نمود.

هر یک از مسئولان و راهپیمایان از حمله و آزار و اذیت مداوم پولیس در هنگام چنین گردهمایی‌هایی چشم‌دیدهای فراوان داشتند و اظهار می‌داشتند که غرب با ظاهر فریبنده‌اش خود را نه تنها حامی بل صادرکننده دموکراسی می‌تراشد اما فعالان انقلابی و ضد دولت آلمان همواره با فشار و تهدید مواجه بوده و سیستم قضایی و قوانین این کشور نیز در خدمت دولت و سرمایه‌داری قرار دارد.



دو شعار سیاه: قاتلان در میان ما اند/ همینجا اند قندوز: جنایت جنگی



دو شعار سیاه: قاتلان در میان ما اند/ همینجا اند  
قندوز: جنایت جنگی



شصت سالگی اردوی آلمان: دلیلی برای تجلیل نیست- ارتش باید منحل گردد.  
شعار دوم سیاه و سفید: نه به آشتی با کاپیتالیسم



لیکونکی: کاوه عزم

## د امریکایی چوپړانو تر واکمنۍ لاندې افغانی بنځې کړیږي



د ۲۰۱۰ کال د اګست په ۹ مه د امریکا «ټایم» مجلې د عایشې انځور (هغه نجلی، چی د مینې او د کور څخه تینستې په تور د ځناورو طالبانو له لوری یی پوزه او غور پری شول) خپور کړ او د هغې لاندې یی لیکلی و «که مونږ افغانستان پریردو داسی

پینځې ترسره کیږي» ترڅو د امریکا خلک دی ته وهڅوی چی په افغانستان کی د امریکایی قوتونو دایمی شتون څخه ملاتړ وکړي. او په همدی شکل لویډیځې رسنۍ او چارواکی د افغانو بنځو له بدمرغیو څخه ناوړه ګټه پورته کوی.

امریکا نه یواځې له افغانستان څخه ووتله بلکه د چوپړانو له لاری یی خپلو دایمی هډو ته قانوني بڼه ورکړه. خو اوس د افغانستان ماشومان هم پدی پوهیږی چی امریکا د بدمرغیو او نه ټیکو او د ترهګرۍ بی ساری ودې، فساد، مخدره توکو مافیا، ټوپک سالاری او نورو بلاګانو لامل ده چی افغانی



بنځې د دی اولنۍ او آسانه قربانی دی. او نور نو ټولو ته جوته ده چی توکم‌پاله طالبان او خوسا دولت دواړه د امریکا له خوا یو په پټه او بل په ښکاره تمویلېږي. نور نو ټول پدی پوهیږی چی طالبان د امریکا لپاره یوه کچه نصور دی چی هرکله یی زړه وغواړی کولای شی هغه تف کړي او لری یی وغورځوي. اوس چی هم یو فاسد او سست دولت ته او هم طالب او داعش او جگړه‌مار ته اړتیا لری، پاکستان سره هم

عایشه هغه نجلۍ چی پوزه او غوړ یی د ځناورو طالبانو له لوری د عاشقۍ او له کوره د تینېټې په تور پرې شول

هر کال میلیارډونه ډالر مرسته کوی ترڅو د هغې طالبی بچیان ښه وروزي. هغه جنايتونه چی د امریکا او له ۴۰ زیاتو هیوادونو په شتون کی په افغانستان کی ترسره شوی زموږ تاریخ ډیر لږ لیدلی دی. په تیرو ۱۴ کلونو کی، د رسمی سرچینو شمیرو له مخې، په افغانستان کی له ۲۵۰ زرو تنو زیات وژل شوی چی دا وژنه هره ورځ په ځناورتوب او شذلتیا سره روانه ده چی په ارزګان کی د ۷ تنه بی‌گناه هزاره هیوادوالو سر پرې کول تازه او زړه‌وړنونکی پیښه وه.

په ۲۰۰۱ کال کی کله چی امریکا غوښتل په افغانستان یرغل وکړي، لویډیځو رسنیو په غازی لوبغالی کی طالبانو له لوری د زرمینی اعدام انځورونه په کراتو خپرول او په بی‌شرمی سره یی غوښتل داسی ښکاره کړی چی امریکا او ناتو باید پر افغانستان برید وکړي ترڅو د افغانستان بنځې له دی کړاو څخه وژغوری. خو یوازی په هیواد کی د ښځو پر وړاندی روان تاوتریخوالی څو بیلگی لیکم ترڅو دا ثابته کړم چی امریکا او ناتو هیڅکله

د «ژغورنې ملايکې» ندی او ددوی واکمنی لاندی زموږ د هیواد ښځې د طالبانو له تورې دورې څخه زیات کړ او کاري او وژل کیري:

۲۰۱۰ کا اکتوبر ۱۸ مه: په بادغیس ولایت کی طالبانو یوه ۴۰ کلنه کونډه ښځه د «نامشروع اړیکې» په تور د خلکو په مخکی اعدام کړه. طالبانو دا ادعا وکړه چی دغې کونډې ښځې له یوه سړي سره چی غوښتل یی له دی سره واده وکړي نامشروع اړیکه لرله نو له دی کبله د هغوی د محکمې له لوری یی د اعدام حکم صادر شو. ولی ځایی اوسیدونکی بیا وای چی د طالبانو چنې څو واری ددغې بی وزله او بی کسه ښځې کور ته ورغلل او له هغې څخه یی نامشروع غوښتنې درلودلی ولی هغې مقاومت وکړ او غوښتل یی دولتی ارگانونو ته شکایت وکړي خو طالبانو هغې ته دام کیښود او اعدام یی کړه.

۲۰۱۱ کال فبروری ۴ مه: ځناورو طالبانو ۲۳ کلنه صدیقه او ۲۸ کلن عبدالقیوم خیام د کندز په اړچي ولسوالۍ کی د عاشقی او د کور څخه تیبنتې او د زور واده ته په نه ویلو سنگسار کړل. په کندز کی د طالبانو والی د مولوی امام الدین په نامه ددغې پېښې مسوولیت په غاړه واخیست ولی دولت پرته له خواشینۍ بل هیڅ کار ونکړ.

۲۰۱۲ کال جولای ۸ مه:



طالبانو د پروان غوربند درې اړوند شینوارو سیمه کی نجیبه د طالبانو له یو تن قومندان سره د «نامشروع اړیکې» په تور ووژله. دغو جنایتکارانو د ویری او ځناورتوب ښودلو په موخه

ددغې پېښې ویدیو هم خپره کړه. د کرزی دولت په پیل کی د خلکو قهر آرامولو لپاره ددغه جنایت عاملانو نیولو او محاکمې ژمنه وکړه خو د نورو ژمنو په څیر دا هم له یاده ووتله. په هماغه وخت کی داسی ویل کیدل چی ددی پېښې تر شا د عبدالستار خواصی کرغین لاسونه هم شته خو چا دغه دوسیه و نه څیړله.

۲۰۱۵ کال می ۲۵ مه: ۲۵ کلنه نجیبه او ۳۲ کلن ستار د طالبانو له لوری



د «زنا» په تور ووژل شول. دغه دوه تنه د جوزجان په مراديانو ولسوالۍ کې د ملا جوړه، په هغه ولايت کې د طالبان والي له لوري اعدام شول.

۲۰۱۵ کال سپتامبر ۱۳مه: طالبانو يوه ښځه او يو سړی د سرپل ولايت سوزمه قلعه ولسوالۍ کې د «نامشروع اړيکې» په تور و خلکو سترگو وړاندې اعدام کړل. هغوی دا ادعا کوله دغه ښځه او سړی واده شوی او نامشروع اړيکه يې لرله ولي دولت او ځايي اوسيدونکو له دې پيښې ځانه بې خبره وښود.

د طالبانو ترڅنګ، بنسټ پالان او توراندي تنظيميان هم په تيرو ۱۴ کلونو کې د امريکا تر واکمنۍ لاندې د ښځو په وژلو او پر هغوی تيري کولو کې له خپلو هم مسلکه ورونو کم نه وو.



۲۰۱۲ کال جنوری ۲۷مه: واحدی بهشتی د وحدت گوند له جنایتکارانو او د بامیانو ولایتي شوراۍ غړي لومړی د شکيلا په نامه نجلۍ باندې جنسی تیری کوی او وروسته هغه په مرمۍ وژني. ددغه جنایت قضیه د شکيلا

ورور له لوري تعقيبيري خو په دولت کې د وحدت گوند واکمنۍ له کبله د بويڼاک دولت هېڅ بنسټ دغه قضیه نه حل کوی. دولت ددغې پيښې پټولو په موخه، د بهشتي ساتونکي چي قربان نوميږي، تورن کوی او بندخوني ته يې اچوی خو اصلي تورن تر ننه پوري د دولتي امکاناتو په مرسته پرته له پوښتنې په آرامه ژوند کوی خو د شکيلا کورنۍ په ډار او ويره کې اوسيږي.

۲۰۱۴ کال اگست ۲۸مه: ۷ تنو ځناورو پر ۴ ښځو تيري وکړ او د هغوی گانې يې له ځانه سره يوړې. دغه زړه برونونکي جنایت ټول خلک ولېږول او دولت وروسته له دوه ورځو خبر شو او څو ورځې وروسته يې ۴ تنه ونيول او له محکمې وروسته يې د اعدام حکم صادر کړ. خو ددغې پيښې اصلي جنایتکاران د نورو پيښو په شان پرته له سزا پاتي شول ځکه چي د رسول سياف ملاتړ يې له ځانه سره درلود.

۲۰۱۵ کال مارچ ۲۰مه: يو شمير کوڅه ډېو او ايله گړدو د يو مخکي



پلان شوی طرحې پر  
اساس فرخنده د قران  
سوځونې په بی بنسټه  
تور ووژله. دغو ځناورو  
لومړی فرخنده په ډبرو  
او لرگیو ووهله او وروسته  
یی د هغې بی ساه وجود  
وسوځاوه. په دی پېښه  
کی هم دولت څو تنه  
ونیول او په یوې له  
ملنډو ډکې محکمې کی

۴ تنه په اعدام محکوم کړل چی دویمه محکمه کی د اعدام حکم لری او  
په ۲۲ کاله بند محکوم شول او له شک پرته په دریمه محکمه کی د خلکو  
څخه په پټه خوشی شی. په دې پېښه کی هم څو تنه اصلی تورن د عدالت له  
منگولو وتښتیدل ځکه د تنظیمونو زورواکو پوری تړاو درلود.

ددغو جنایتونو لړۍ ډیره اوږده ده او ددی لیکنی له وسه بهر ده خو د  
بیلگې په توگه او د امریکا قلمی چوپړانو پر مخ توکانونو کولو لپاره چی په  
سپین سترگ توب او بی شرمۍ سره امریکا د افغانستان خلکو «ژغورونکی»  
بولی، همدا څو مثالې بسنه کوی.

تر هغې چی خلک له هر قوم او ملیت څخه د نیواکگرو او د هغوی کورنیو  
چوپړانو پر وړاندی په یوه کتار کی راغونډ او پوهی ته ونه رسیږی، زموږ د  
خلکو ویجاړی او وینه بهیدنه او بدمرغي به پای و نه مومي. نو هیوادواله، که  
انسانی ژوند غواړی، راپاڅیږه او مبارزه وکړه، ځکه له ظلم او کړاو څخه د  
خلاصون لاره مبارزه ده.

نویسنده: فرزاد

## آیا مارک زاکربرگ واقعا ۹۹ فیصد سرمایه‌اش را می‌بخشد؟



چند روز قبل با تولد نخستین کودک مارک زاکربرگ، بنیانگذار و مدیر فیسبوک، وی و همسرش در پیامی اعلان کردند که در طول حیات شان ۹۹ فیصد سهام شان در فیسبوک را به کارهای خیریه اختصاص

خواهند داد. این خبر عجیب و در ظاهر تحسین‌برانگیز به زودی همه جا پخش شد و کمتر کسی به پس‌پرده این تصمیم وی پرداخت.

سایت بی.بی.سی فارسی با تیتراژ «زاکربرگ و همسرش ۹۹ درصد سهام‌شان را می‌بخشند» و نوشتن اینکه «میزان اعطایی با حساب ارزش امروزی سهام معادل ۴۵ میلیارد دلار می‌شود» طوری ناشیانه گزارش داد که زاکربرگ فوری در چشم هر کس منجی حاتم طایی و انسان بشردوست و حامی فقرا مجسم شود. اما بی.بی.سی از آنجاییکه یک رسانه دروغ‌پرداز است، هرگز پس‌پرده این تصمیم زاکربرگ و نظایرش را به شونده و بیننده توضیح نمی‌دهد. از آنجاییکه افغانها معمولا سرخط اخبار را گرفته کمتر به عوامل پنهان

حقایق می‌پردازند، به جستجویی در اینترنت پرداختم تا زوایای عوامفریبانه این خبر را انعکاس دهم.

زاکربرگ نخستین میلیاردر آمریکایی نیست که با چنین اعلانی می‌کوشد چهره خیرخواه و بشردوست از خود به نمایش گذارد. از سالهای دور غول‌های سرمایه‌دار آمریکا از راکفلر و کارنگی و فورد گرفته تا بل‌گیت و جورج سروس و وارن بفت و دیوید کوچ و مایکل بلومبرگ و اریک اسمیت و غیره از یکسو شیره‌جان کارگران را مکینند اما از جانب دیگر هر کدام در مقطعی از حیات شان بنیادهای خیریه ایجاد کردند و قصد شانرا «اقدام بشردوستانه» نامیدند. پس لازم است که کمی مسئله را بکاویم که با اینهمه میلیاردرهای «انسان‌دوست» و بنیادهای خیریه چرا شاهد موجودیت فقر و فلاکت کم‌نظیر در جامعه آمریکا هستیم و روز تاروز وضعیت معیشتی مردمش وخیم‌تر می‌گردد. آیا واقعا میلیاردرهایی که با استثمار وحشیانه هزاران انسان و از طریق چپاول و غارت ملت‌های دیگر با راه‌اندازی جنگ‌های موحش به سرمایه‌های قارونی دست یافته‌اند به این آسانی از آن دست شسته به انسان‌های خدمتگار بشریت و غمخوار بدل گشته‌اند؟ با اندک تعمق و تحقیق می‌توان دریافت که برعکس این اعلانات به ظاهر «خیرخواهانه» اینان درست برعکس به هدف کسب سود بیشتر و افزودن بر سرمایه‌های شان می‌باشد. نمونه زاکربرگ را اندک می‌کاویم.

به مجرد اعلان زاکربرگ مبنی بر تخصیص ۹۹ فیصد سرمایه‌اش در کارهای خیریه، او مورد انتقاد وسیع تحلیلگران آشنا به قوانین و سیستم مالیاتی آمریکا قرار گرفت. آنان معتقدند که قصد زاکربرگ از واگذاری این پول هنگفت به شرکت نو تأسیس خودش نه برای اهداف خیریه بلکه تلاشی برای فرار مالیاتی و سرمایه‌گذاری زیر عنوان کار خیریه است.

حقایق را از لابلای نشریات چپ و مترقی نه بلکه از رسانه‌های مشهور سرمایه‌داری تعقیب می‌کنیم: روزنامه «نیویارک تایمز» به تاریخ ۳ دسامبر ۲۰۱۵ در مقاله‌ای تحت عنوان «چگونه بشردوستی مارک زاکربرگ خودش را کمک می‌کند» نوشت:

«مارک زاکربرگ ۴۵ میلیارد دلارش را به یک موسسه خیریه کمک نخواهد کرد. شما شاید چنین شنیده باشید اما این نادرست است. اینست چیزی که واقعا به وقوع پیوست: آقای زاکربرگ یک

وسیله نقلیه برای سرمایه‌گذاری ایجاد کرده است.»

نویسنده، کاروی را «گذاشتن پول از یک جیب به جیب دیگر» نامیده شرح می‌دهد که زاکربرگ نظر به قوانین امریکانه یک موسسه خیریه، بلکه «شرکتی

با مسئولیت محدود» (LLC) ایجاد کرده است که مزایای زیادی برای شخص خودش به همراه دارد. او می‌تواند با دست‌باز از این پول در کارزارهای سیاسی به نفع این و آن کاندید انتخابات و هر مورد دیگر استفاده نماید و یا آنرا در سرمایه‌گذاری‌های سودآور هزینه کند. یک نهاد خیریه مکلف

**زحمتکشان به خیرات و بخشش صاحبان کار نیازی ندارند، فقط کافیست که توزیع در جامعه عادلانه باشد و حاصل دسترنج آنان به جیب یک مشت زالوصفت فروود.**

به مراعات قواعدی می‌باشد، مجبور است سالانه بخشی از سرمایه‌اش را به کارهای عام‌المنفعه صرف نماید و ضمناً مورد نظارت دولت قرار می‌گیرد. اما شرکتی که زاکربرگ ایجاد کرده است از این قواعد مبرا است و شرایط شفافیت بر آن اعمال نخواهد شد بنا دست بازتری خواهد داشت.

«نیویارک تایمز» در مقاله دیگری تحت عنوان «بشردوستی زاکربرگ شرکتی با مسئولیت محدود را جهت کنترل بیشتر استفاده می‌کند» به تاریخ ۳ دسامبر ۲۰۱۵ از سودهای شخصی که این زوج با انتقال سهام شان به شرکت جدید از آن بهره‌مند خواهند شد می‌نویسد:

«... برعلاوه آن، بعضی سودهای حقوقی و مالیاتی را نیز به همراه

دارد. اگر یک شرکتی با مسئولیت محدود استفاده شود، دارایی

شخصی این زوج از توجه معاف خواهد بود. آقای زاکربرگ و داکتر

چان ضمناً با مالیه اضافی مواجه نخواهند شد و در عوض منحیث

اشخاص فقط بر سود حاصله شرکت شان مکلف به پرداخت مالیه

خواهند بود.»

مجله مشهور «فوربز» نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «حساب تعجب‌آور در معامله اهدای ۴۵ میلیارد دالر مارک زاکربرگ از فیسبوک» به تاریخ ۲ دسامبر ۲۰۱۵ شرح می‌دهد که او با انتقال سهامش از فیسبوک به یک شرکت مربوط به خودش، از میلیاردها دالر مالیه می‌تواند خلاصی یابد و در ضمن

وقتی این سرمایه به اولادهايش به ارث رسد، آنان از پرداخت ماليه جايداد معافيت حاصل خواهند کرد.

در کنار دهها سايت و نشریه که انگیزه پس پرده زا کربرگ را فاش کردند، سايت Think Progress به تاريخ ۵ دسامبر ۲۰۱۵ نوشت:

«هرچند زا کربرگ و همسرش ممکن عملا ميلياردها دالر را به کارهای خیریه در آینده صرف کنند، اما اين زوج بصورت بالقوه از پرداخت ميلیونها دالر ماليه طفره می روند. با انتقال سهام به یک شرکت به جای فروختن آن در بازار و اهدا کردن پولش، زا کربرگ حداقل از بیست فیصد ماليه بر سرمایه اش جلو می گیرد. وقتی این سهام به شرکت هایی داده شد، آنان می توانند بدون پرداخت ماليه آنرا به پول نقد تبدیل کنند.»

«درحالی که یک فیصدی های امریکا، سازمان ها و نهادهای خیریه دورزننده ماليه را از زمان کارنگی و راکفلر ایجاد کرده اند، زا کربرک نیز بخشی از روند تازه افراد بانفوذ است که سهام شانرا به سازمان های خود هدیه داده اند. این عمل آنچنان عمومیت یافته است که مشاوران مالیاتی آنرا به مثابه یک شیوه پس انداز در پرداخت ماليه برای سرمایه داران جدید توصیه می کنند.»

پس چنانچه می بینیم بازهم نه «بشردوستی» بلکه حرص و آز برای کسب پول بیشتر و سرمایه گذاری در پروژه های سودآور تر زا کربرگ و نظایرش در جامعه امریکا را به «کارهای خیریه» می کشاند. قوانین امریکا عملا برای یک فیصد اشراف مفتخوار جامعه قوانینی وضع کرده است که با استفاده از آن می توانند در کنار اینکه چهره خیرخواه و انسانی به خود بگیرند، از مزایای بیشتری برخوردار شده از پرداخت ماليه نیز فرار نمایند. نظام مالیاتی امریکا به صورتی طراحی شده است که غول های سرمایه با توجه به دارایی های بزرگ شان کمترین ماليه را پرداخت می کنند.

گذشته از اینها، هر فرد اندک آشنا به علم اقتصاد می داند که سرمایه محصول انباشت کار مولد کارگر است که در جریان تولید خلق شده اما به علت تقسیم ناعادلانه ارزش ها در جوامع مبتنی بر استثمار انسان از انسان، در چنگ افراد اندک متمرکز می شود. یک انسان به تنهایی هر قدر خلاق و پرکار باشد، نمی تواند آنچنان ارزش بیافریند که به یک سرمایه دار تمام عیار

بدل گردد.

در تاریخ مثال کمی می توان یافت که استثمارگران داوطلبانه و از روی بشردوستی سرمایه شان را به مظلومان واگذار کرده باشند. همیشه این استثمارشوندگان بوده اند که با مبارزات شان از ظالمان سلب مالکیت کرده حق شانرا بدست آورده اند.

آقای زاکربرگ هدف از ابتکار جدیدش را «پیشبرد پتانسیل انسانی و تشویق برابری برای همه کودکان در نسل آینده» توصیف کرد. فرضا این ادعای وی را جدی تلقی کنیم، اما این یک حقیقت ثابت شده علمی است که با خیرات و کارهای خیریه ناممکن است که برابری به میان آورده فقر را از بین برد. ولو وی تمامی ۵۲ میلیارد دلارش را به یکبارگی میان نیازمندان تقسیم کند سودی نخواهد داشت. فقر، معلول عواملی است که تا وقتی آنها را بصورت ریشه ای برطرف نسازیم محال است که هرگونه سیاست ولو جدی فقرزدایی به نتیجه مطلوب رسد. دلیل اصلی فقر، حاکمیت سیستم اقتصادی مبتنی بر استثمار و بیعدالتی است که وسایل تولید و نعمات مادی جامعه در چنگ یک اقلیت کوچک افتیده و اکثریت جامعه را به بردگانش بدل کرده است.

گذشته از اینها زحمتکشان به خیرات و بخشش صاحبان کار نیازی ندارند، فقط کافیهست که توزیع در جامعه عادلانه باشد و حاصل دسترنج آنان به جیب یک مشت زالوصفت نرود. اما آنان تنها با مبارزه آگاهانه، حق طلبانه و متشکل شان می توانند این سیستم ضدانسانی را سرنگون کرده حق شانرا به زور بازوان شان به چنگ آورند چون حق دادنی نه بلکه گرفتنی است.





شاعر: م. آژن

شعر «های مردم» به امروز افغانستان در بند همخوانی دارد و نوید همبستگی و مبارزه در برابر استبداد را در دل مردم به جان رسیده به گونه‌ی عریان فریاد میزند.

های مردم!  
 خسته‌ام  
 خسته بر وزنِ دلی دردمند آن مرد فقیر  
 خسته از جرم و جنایت  
 خسته از افکار پیر  
 خستگی‌ها را می‌پندارید  
 که تسلیم گشته‌ام.

های مردم!  
 این سرای کهنه را  
 از کران تا بیکران ویران کنید  
 از گلِ پاکان و از افکار عشق  
 از تن سبز درختان بلند  
 مسکن آزادی را آباد کنید  
 مست سازید با سرود زندگی  
 هر دلی غم دیده را در هر کنار  
 بر کنید دیوار خصم و خستگی.

های مردم!  
خستگی را بشکنید  
ساز و برگ بندگی را بشکنید  
بشکنید تا باز روید زندگی  
زندگی سر تا قدم آزادی

های مردم!  
یک صدا برپا شوید  
قطره قطره متحد  
دریا شوید  
بشکنید در خویشتن افکار آز  
چون سرود زندگی گویا شوید.

م. آژن



نویسنده: هیله نوری

## صادق عالمیار دستگیر شد، سایر جانیان را به چنگ عدالت بسپاریم



زمانی که جنایتکاران افغان از سوی محاکم فاسد، جنایت پرور و ریشخند دولت دست نشاندۀ امریکا مهر معافیت و معصومیت را می‌خورند، با این تصور که جنایات شان فراموش شده، گذشته را صلوات گفته به سوی اروپا و امریکا شتافته فراموش

می‌کنند که مدت‌هاست در اذهان عامه محاکمه شده و حضور یا عدم حضور آنان تغییری در تنفر مردم از ددمنشی آنان نمی‌آورد.

دولت هالند که سه سال قبل با انتشار لیست ۵۰۰۰، گوشه‌ای از جنایات مزدوران روس را فاش ساخت، اینبار با پخش خبرنامه‌ای از دستگیری صادق عالمیار به تاریخ ۵ عقرب ۱۳۹۴ در شهر روتردام خبر می‌دهد و تعهد می‌کند که هالند مکان امنی برای جنایتکاران جنگی نباشد. در این خبرنامه آمده که «موصوف متهم به ارتکاب جنایات جنگی است که در سال ۱۹۹۷ میلادی مصادف به ۱۳۵۷ هجری شمسی، در افغانستان بوقوع پیوسته است.» عالمیار



محمد صدیق عالمیار (برادر صادق عالمیار) باشنده سیدخیل ولسوالی جبل السراج از مهره‌های مهم رژیم نوکر روس و از وزرای کابینه نورمحمد تره‌کی بود. با کودتای شوم هفت ثور، او منحیث والی بلخ و بعدا در حمل ۱۳۵۸ در پست وزیر امور پلانگذاری گماشته شد.

که در آنزمان منحیث قوماندان قطعه ۴۴۴ اردوی رژیم مزدور روس ایفای وظیفه می‌نمود در قتل عام ۱۲۶۰ هموطن مظلوم ما در قریه کرهاله ولایت کنر به تاریخ ۳۱ حمل ۱۳۵۸ سهم مهمی داشت.

این دستگیری با همکاری تعدادی از افغان‌های مقیم هالند که مدت‌ها در پی محاکمه او بودند صورت گرفت. محاکمه هالند تحقیقات جنایی را بنابر عریضه وارثین این واقعه از سال ۲۰۰۸ آغاز کرده و در جریان تحقیقات با اهالی اسعد آباد ولایت کنر، مجاهدین سابقه، رفقای حزبی و فامیل صادق عالمیار برای جمع آوری شواهد صحبت نموده است.

دهها جنایتکار و چپاولگر افغان در کشورهای اروپایی، امریکا، استرالیا و

کانادا پناه برده اند و دولتهای غربی با همه ادعاهای حقوق بشری شان آنان را همچون مهمانان پذیرایی کرده اند. هرچند علیه تعدادی از جلادان خلقی و پرچمی کارزارهایی راه افتیده، اما جنایتکاران تنظیمی و بنیادگرا از نوع صدیق چکری هنوز هم با خاطر آرام در پناه باداران غربی‌شان بسر می‌برند. حزب همبستگی افغانستان قبلا لیست تمامی قربانیان این فاجعه و نام تعدادی از قاتلان را انتشار داده بود. در گفتگویی که نماینده حزب همبستگی با یکی از شاهدان عینی بنام عبدالله داشت، در این مورد گفته بود:

«...مردم می‌گویند که در این حادثه ۱۲۶۰ تن کشته شده

اند، ولی من آن را قبول ندارم زیرا توابع گل داماد ماما میم که از ترکستان آمده بود در این حادثه روده هایش کشیده شده بود و جسدش در روی سرک افتیده بود که مثل توابع گل به صدها تن در کوچه و پسکوچه قریه هر طرف افتیده بودند که آنان را کسی حساب نکرده اند.»

با نقل از گفته‌های مردم کرهاله، بعد از این قتل عام مردی با بیشتر از ۱۵

سال سن در قریه یافت نمی‌شد. بیوه‌ها و یتیم‌ها کرهاله را ترک کردند و به پاکستان مهاجر شدند و در آنجا کمپ اینان بنام کمپ بیوه‌ها شهرت یافت. جزییات این جنایت موحد غلامان روس در مقاله‌ای تحت عنوانی «یادی از قتل عام مزدوران روس در کرهاله کنر» در سایت حزب همبستگی نشر گردیده است.



وظیفه تمامی افغانهای شرافتمند، وطن‌دوست و مدافع عدالت مقیم غرب است که آرام ننشسته با تلاش‌ها و دادخواهی شان تمامی غارتگران و آدمکشان افغان مقیم غرب چه خلقی چه پرچمی و جهادی و طالبی را به نهادهای عدلی و محاکم جهانی معرفی کنند تا پای میز محاکمه کشانیده شوند. مردم سایر کشورها بارها با تلاش‌های شان موفق شده اند جانیان کشور شان را به یکچنین محاکم کشانیده محکوم کنند.

درین شکی نیست که دولتهای غربی هیچگاهی داوطلبانه جانیان و خاینان افغانی را که پناه داده اند جزا نخواهند داد چون آنان را برای روز مبادا نگهمیدارند تا برای برنامه‌های ویرانگرانه شان در افغانستان از آنان سود ببرند. اما همانگونه که چندسال قبل «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» موفق شد با راه انداختن کمپاین جهانی دولت انگلستان را مجبور به محاکمه و زندانی نمودن زرداد آدمکش سازد، سایر قاتلان ملت را نیز به این شیوه می‌توان روسیاه نموده جزا داد.



## اعتراض روشنفکران مبارز هند بر قتل دگرانديشان



طی دو سال گذشته مردم هند شاهد قتل چندین تن از نویسندگان و شخصیت‌های سکولار و خردگرا آن کشور بودند که گروهی از معترضان آن را «نابردباری فزاینده در هند» خواندند. در اعتراض به این قتل‌ها بیش از ۵۰ مورخ و

۴۰ نویسنده آزادیخواه و مبارز هندی جوایز و وجوه نقدی‌ای را که همراه با جوایز از سوی دولت طی سال‌های گذشته دریافت کرده بودند، پس دادند. آرونداتی روی نویسنده و فیمینست پرآوازه آن کشور جایزه ملی را که در سال ۱۹۸۹ بخاطر بهترین فیلم‌نامه خود گرفته بود پس داد. او در مقاله‌ای با عنوان «چرا من جایزه‌ام را برگرداندم» در «اندین ایکسپرس» (۵ نوامبر ۲۰۱۵) اظهار می‌دارد که وی جایزه‌اش را تنها در اعتراض به «نابردباری فزاینده» پس نمی‌دهد زیرا وی وسعت این «قتل‌های هولناک» را به مراتب بیشتر از کشتن چند نویسنده و اندیشمند دگرانديش می‌داند. او نوشت:

«زندگی جهانی برای تعدادی بیشتر است. تمام شهروندان - میلیون‌ها دالیتی<sup>(۱)</sup>، آدیواسی<sup>(۲)</sup>، مسلمانان و مسیحیان - مجبور به زندگی در فضای وحشت اند و نمی‌دانند که چه زمانی و از کجا به آنان حمله خواهد شد.»



آرونداتی روی، روشنفکر مبارز و پیشرو

در حالی که دولت هند و جارچیان غربی‌اش بصورت مسخره از این کشور به عنوان «بزرگترین دموکراسی دنیا» نام می‌برند اما نویسندگان و اندیشمندان هندی در جریان اعتراضات شان واضح ساختند که همه افرادی که کشته شده اند به

دلیل عقاید سکیولار و یا انتقاد شان نسبت به خرافات و بنیادگرایی حاکم هندو بوده است. این نویسندگان علیه فقر، خرافات و رژیم حاکم در هند و بخصوص نارندار مودی و حزب فاشیست او (بی.جی.پی) بودند. عدالت یک مولفه مهم دموکراسی است که اکثریت مردم هند بطور وحشتناکی از آن بی‌بهره اند.

در ۲۰ اگست ۲۰۱۳ نارندرا دابولکار نویسنده سوسیالیست هندی مورد حمله مهاجمان ناشناس قرار گرفت به قتل رسید. وی داکتر طب بود و از منتقدان سرسخت سیستم طبقاتی و خرافات موجود در هندوایزم بود که دست، پا و مغز مردمش را در جهل و نادانی در هم پیچیده است.

گویند پانسار از رهبران «حزب کمونیست هند» در ۱۶ فبروری ۲۰۱۵ کشته شد. وی از جمله نویسندگانی بود که بشدت جامعه نابرابر و نظام غیرانسانی «کاست» را مورد انتقاد قرار می‌داد. پانسار زمانی مورد خشم احزاب تندرو قرار گرفت که یکی از عبادات معمول در مذهب هندو را که به منظور تولد فرزند پسر بجا آورده می‌شود مردود دانست.

(۱) در نظام «کاست» هند دالیت‌ها بنام «نجس» یاد می‌شوند. ۲۰۰ میلیون انسان در «بزرگترین دموکراسی دنیا» نجس خوانده شده و از قرن‌ها بدینسو از حقوق انسانی شان محروم اند.  
(۲) آدیواسی‌ها که بنام (ساکن اصلی) هم یاد می‌شوند، مردمانی اند که عمدتاً در مناطق مرکزی هند زندگی می‌کنند. وضعیت زندگی و جایگاه اجتماعی آنان بدتر از دالیت‌ها می‌باشد. آدیواسی‌ها با جنبش مائویست هند روابط تنگاتنگ دارند و بیشتر مبارزات آنان توسط کادرهای مائویست رهبری می‌گردد به همین دلیل اکثراً مورد حمله دولت هند قرار می‌گیرند.



در ۳۰ اگست ۲۰۱۵ نویسنده‌ی کانارا<sup>(۳)</sup> زبان هندی ام. ام. کالبرگی در درون خانه‌اش به ضرب گلوله کشته شد. کالبرگی استاد پوهنتون و صاحب صدها اثر ادبی بود. وی عقاید سکیولار داشت و در نوشته‌ها و بیاناتش خرافات هندویزم را مورد انتقاد قرار می‌داد و برای هزاران انسانی که به وسیله مذهب توسط حاکمان قدرت اسیر زنجیرهای جهل و سرمایه شده اند آگاه‌گری می‌کرد. کالبرگی چندین بار از سوی احزاب راست‌گرا تهدید به مرگ شده بود. یکبار هم بعد از انتشار اثر جنجالی‌اش «مارگا ۱» از سوی روسای معبد مجبور به عذرخواهی شد. وی بعد از این اقدام خود گفت: «من زندگی خانواده‌ام را حفاظت کردم. اما در آن روز به عنوان یک روشنفکر خودکشی کردم.»

هند از جمله سرزمین‌هاییست که بیشترین گوناگونی مذهبی، زبانی، قومی و فرهنگی را دارا می‌باشد. این درحالیست که رژیم‌های حاکم همیشه تلاش نموده اند تا هندوایزم را که دین حاکمان قدرت بوده و از منافع آنان دفاع می‌نماید بر همگان مسلط کنند. نارندرا مودی صدراعظم کنونی این کشور از «حزب مردم هند» (بی. جی. پی)، گروه تندرو بنیادگرای هندو و از نوع رژیم آخندی ایران است که هر صدای مخالف را خفه می‌سازد. این حزب قاتل هزاران مسلمان و دیگر اقلیت‌های مذهبی در این کشور محسوب می‌شود. روشنفکران هندی و بازماندگان قتل‌های اخیر دولت مودی را متهم به دست داشتن در ترور اندیشمندان خردگرا می‌کنند. دوسیه‌های هیچکدام از کشته‌شدگان مورد پیگیری جدی قرار نگرفته است و پولیس عاملان آن را تا کنون ردیابی و دستگیر نکرده است.

بنیادگرایی چه اسلامی، چه هندو، چه مسیحی، یهودی و یا هر دین دیگر همه ریشه و مشخصه‌های یکسان دارند؛ وحشت، جنایت و ضدیت با پیشرفت و علم خصوصیت تمامی آن‌ها می‌باشد. قتل‌های زنجیره‌ای به دست رژیم مستبد «ولایت فقیه» ایران در دهه هفتاد شمسی که هدفش کشتن چند نویسنده‌ی دگراندیش در آن کشور بود، کاملاً به قتل نویسندگان در هند شباهت دارد. واقعیت اینست که در مکتب بنیادگرایان منطق و تحمل‌پذیری جا نداشته فقط با زبان تفنگ با مخالفان سخن می‌گویند. بنیادگرایان خونخوار افغان هم در

(۳) کانارا یا کنری یکی از زبان‌های مروج در جنوب هند است که ۳۵ میلیون هندی با آن تکلم می‌کنند.

اولین حملات خود شاعران و نویسندگان پیشرو کشور ما را نشانه گرفته اند، گلبدین بدنام سیدال سخندان شاعر مبارز و وطن‌دوست را در جوزای ۱۳۵۱ در جریان یک تظاهرات در پوهنتون کابل به ضرب چاقو به شهادت رسانید و بدینوسیله ضدیت ابدی خود را با روشنفکران انقلابی کشور اعلان کرد و طی سه دهه با هدایت آی.اس.آی و امریکا به ترور عناصر ملی و مترقی ما ادامه داد.

«قتل‌های هولناک» در هند باعث شد که بیش از دوصد فعال و نویسنده سرشناس هندی و انگلیس در اعتراض به سفر نارندرا مودی در اوایل نوامبر ۲۰۱۵ به انگلستان، پای نامه‌ای امضا کنند که عنوانی دیوید کامرون صدراعظم بریتانیا نگاشته شده و از او خواسته اند که «فضای فزاینده وحشت» در هند را با همتای هندی‌اش مطرح کند.

آرونداتی روی بار دیگر زمانی مورد تحسین عمیق مردمش قرار گرفت که بعد از برگردان جایزه‌اش در مقاله‌ی یادشده نوشت:

«اگر ما حق آزادی بیان نداشته باشیم، به جامعه‌ای مبدل خواهیم شد که از سوءتغذیه روشنفکری رنج می‌کشد و ملتی متشکل از احمق‌هاست.... من افتخار می‌کنم که برنده جایزه ملی‌ای بوده‌ام که حالا می‌توانم آنرا مسترد کنم. این کار به من اجازه می‌دهد که بخشی از یک جنبش سیاسی باشم که به ابتکار نویسندگان، فلمسازان و فرهنگیان در این کشور علیه یک نوع شرارت ایدئولوژیکی و حمله به هوش جمعی ما راه افتیده است. اگر اکنون در برابرش برنخیزیم، ما را ازهم دریده در اعماق مدفون خواهد کرد.... من مفتخرم از اینکه بخشی از این جنبش می‌باشم، و نیز از آنچه امروز درین کشور رخ می‌دهد شرمندهم.»

در جامعه‌ای که روشنفکرانش بیدار و شرافتمند باشند، رژیم‌ها برای خاموش ساختن آنان به هر وسیله‌ای از جمله آزار، شکنجه، زندان و ترور متوسل می‌شوند. اما درین جوامع بدون شک عناصر پیشرو از نوع آرونداتی روی را می‌توان یافت که با ایستادگی و نیش قلم شان جانان و ارتجاع را مورد آماج قرار داده آگاهی‌دهی کنند.

تف کردن به جوایز اعطاشده از سوی یک دولت مستبد و مرتجع مشخصه ابتدایی یک روشنفکر متعهد و مردمگراست. کاش آرونداتی روی و دیگر

روشنفکران هندی نمونه و سرمشق خوبی برای آن به اصطلاح روشنفکران افغان باشند که متأسفانه در برابر تمامی وحشت و جنایت بنیادگرایان و اربابان خارجی شان خاموش بوده اند و در بسا موارد بخاطر رسیدن به قدرت و مقام به پای جانیان و مرتجعانی از نوع محقق، فهیم، عبدالله، ملاعمر، خلیلی، گلبدین، محسنی، کرزی، عظامحمد، کریم خرم و... افتادند.



آیا در میان به اصطلاح روشنفکران افغان که با افتخار مدالهای آلوده را از فاسدترین و بی‌اراده‌ترین دولت جهان به سینه دارند کسی با وجدان بلند و شرافت آرونداتی روی و دیگر نویسندگان مبارز هند یافت خواهد شد که این مدالهای بی‌ارزش را در اعتراض بر وضعیت فراتراز ماتم کشور به ارگ‌نشینان ضدملی مسترد کند؟

## نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس‌های ذیل به دست آورده می‌توانید:

### کابل

نمایندگی انجمن نویسندگان افغانستان  
جوار پارک تیمور شاهی

شرکت کتاب شاه محمد  
چهارراهی صدارت

کتاب فروشی مقدم  
مارکیت جوی شیر کابل

انتشارات طیب روشن،  
کوته سنگی، مارکیت مینه یار،  
مقابل کورس بهزاد

کتابخانه وحدت  
نیاز بیک، دکان حاجی

کتاب فروشی معلم محمد وحید  
د افغانستان آریانا مارکیت، دکان اول

کتاب فروشی رفیع الله  
پل باغ عمومی، لب سرک، زیر پشتنی بانک

انتشارات تمدن شرق  
بین چهارراهی دهیوری و چوک کوته سنگی، مقابل  
لیسه رحمن بابا

### هرات

کتاب و قرطاسیه فروشی  
عبدالجبار "یعقوبی"  
چکان غوند یازده،  
مقابل مکتب متوسطه خلیل الله خلیلی

### بلخ

کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی  
کتاب فروشی عبدالرازق انصاری  
مزار شریف، چهارراهی بیبھی،  
پوسته خانه شهری

کتاب فروشی فیروز  
مقابل نشنل بانک پاکستان

### تخار

فوتوکاپی آمو، نجیب الله رحیمی  
تالقان، بندر بدخشان، مقابل فوائد عامه،  
دکان نمبر ۱۰

### غزنی

کتاب و قرطاسیه فروشی توحید  
شهرک البیرونی، جاده خاتم الانبیا

کتاب و قرطاسیه فروشی احمدی  
پلان سوم، کوچه زیارت خواجه علی

کتاب فروشی فرهنگ ۱  
جوار کتابخانه عامه

کتاب فروشی فرهنگ ۲  
سرک تانک تیل کهنه، رسته نجارها

### ننگرهار

غرفه فروش اخبار و مجلات  
جمیل شبیرزاد  
جلال آباد، چوک تلاشی،  
مقابل گمرک کهنه

کتابفروشی سیار  
ولسوالی خیوه

### کندهار

قرطاسیه فروشی محمد هارون  
جاده ولایت

### کنر

کتابفروشی احمد ظاهر  
چغانسرای، سرک قومندانی

### فراه

کتابفروشی عزیززی  
واقع ناحیه سوم،  
مقابل لیسه نفیسه توفیق میر زایی

### بغلان

کتاب و قرطاسیه فروشی فردوسی  
شهر پلخمیری، مقابل غظنفر بانک

# هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر تلاش می‌ورزید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن فروش شان نقشی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» پیوندید و در تکثیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع تر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی  
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: [info@hambastagi.org](mailto:info@hambastagi.org)

سایت: [www.hambastagi.org](http://www.hambastagi.org)

فیسبوک: [FB.com/Afghanistan.Solidarity.Party](https://www.facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party)

[facebook.com/hambastagi](https://www.facebook.com/hambastagi)

تویتر: [twitter.com/hambastagi](https://twitter.com/hambastagi)

یوتیوب: [youtube.com/AfghanSolidarity](https://www.youtube.com/AfghanSolidarity)

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانگی هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917

# THE Voice of Solidarity

(HAMBASTAGI GHAG)

A Monthly Publication of the Solidarity Party of Afghanistan

38

DECEMBER  
2015



## سفر سیلی غفار سخنگوی حزب همبستگی به ایتالیا

صفحه ۱

«سخنرانی نماینده روژاوا همه را تحت تاثیر قرار داد. او از تجارب زنان کورد و از مبارزه آنان در مقابل داعش حرف زد. نمونه‌هایی ارایه داشت که چگونه زنان کوبانی در تمام عرصه‌های زندگی همگام با مردان و بدون کدام تبعیض و تعصب به پیش می‌روند...»